

# تجارب زنان از فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی (مطالعه شهر کرمان)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۹/۲۳

## ریحانه شهیدی

دانشجوی دکترا گروه آموزشی حقوق زن در اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب قم

shahidi.samaneh@gmail.com

## راحله کاردوانی

عضو هیئت علمی پژوهشکده مهرستان

## امیررضا دهقانی نیا

مدرس دانشگاه. معاون قضائی اجرای احکام محاکم کل دادگستری استان تهران

loghatemoran76@gmail.com

## سید مهدی میردادشیمی

استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی قم

mirdadashim@yahoo.com

## چکیده

دعوی خانوادگی اقدامی حقوقی ناشی از اختلافات حل نشده میان اعضای یک خانواده است که با طرح دادخواست آغاز می شود. این پژوهش بر آن است که با تکنیک تحلیل مضامین و مبتنی بر مصاحبه نیمه ساختاریافته و عمیق با زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده (۲۲ نمونه از شهر کرمان)، به کشف و تحلیل تجربه ها و مشکلات زنان پردازد و به این پرسش پاسخ دهد که «زنان فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی را با چه کیفیتی تجربه می کنند؟» نتایج تحقیق بیانگر آن است که بخشی از تجربه های زنان در ارتباط با کنشگران و بخش دیگر در ارتباط با قوانین و ساختارهای نظام دادرسی دعاوی خانوادگی شکل می گیرد. مقوله های تبدیل تعارض و اختلاف به دادخواست های مطالبات مالی، پرداخت هزینه های مادی و معنوی، دادرسی کند و لاک پشتی، سوت پایان زندگی و ارجاع به مشاوره و داوری و سلسله دعاوی خانوادگی از آنجایی که مرتبط با ساختار نظام دادرسی دعاوی خانوادگی بود، ذیل سطح ساختاری صورت بندی شد و

مقوله‌های دیگر فرزند به مثابه اهرم فشار، نبود دسترسی و آگاهی، دادرسی مستعد حيله‌های قانونی و اقدامات بازیگران دادرسی ذیل سطح فردی صورت بندی شد. ماحصل این پژوهش آن است که در گستره محتوایی قوانین و اجرای آرای دادگاه‌های خانواده، نواقص و ابهاماتی وجود دارد که نشان از تشدید خصومت‌ها با ارجاع خانواده به دادگاه دارد که لازم است در این خصوص تجدیدنظر شود.

### واژه‌های کلیدی:

دادرسی، دعاوی خانوادگی، زنان، کرمان.

### بیان مسئله

آیین دادرسی دعاوی خانوادگی یا «آیین دادرسی خانواده» عنوان مصطلحی است که برخی نویسندگان حوزه حقوق خانواده به کار می‌برند (اسدی و شگری، ۱۳۹۴، ص ۳۴). در رویه کنونی حاکم بر سازمان قضات ایرانی، دادگاه‌های خانواده مراجع قضایی هستند که مکلف‌اند مقررات شکلی یادشده در «قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب» را رعایت کنند. افزون بر مراجع قضایی، اصحاب دعوا نیز هنگام رجوع به دادگاه‌های خانواده برای دادخواهی و نیز مراجع قضایی درباره آنها باید مقررات این قانون را رعایت کنند. قانون آیین دادرسی مدنی بیانگر تعیین اصول و قواعد شکلی دادرسی‌های مدنی، نحوه اقامه دعوا، تشکیل جلسه رسیدگی، شنیدن اظهارات طرفین، دستور موقت، تصمیمات دادگاه، صدور رأی و حکم، طرح شکایت از احکام، تبادل لوایح و طواری دادرسی و... است. بر همین اساس دادگاه‌های خانواده پس از طرح دادخواست در دعاوی تصریح شده در ماده ۳ قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱ برای رسیدگی دعاوی خانوادگی صلاحیت می‌یابند. زنان در بسیاری از این دعاوی - اغلب مالی - همچون دعوی مطالبه مهریه، مطالبه نفقه معوقه و جاریه، مطالبه نفقه فرزند، الزام زوج به تهیه منزل مستقل و تعیین تکلیف زوجه، مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت، استرداد جهیزیه و همچنین دعاوی غیرمالی مانند طلاق از سوی زن، اعطای حضانت فرزند به مادر، ملاقات با فرزند، سلب حضانت پدر از فرزند و استرداد فرزند خواهان دعوا هستند و به محاکم قضایی مراجعه می‌کنند. البته در دعاوی دیگری مانند صدور اعسار زوج از پرداخت محکوم‌به (مهریه، نفقه و اجرت‌المثل) و تقسیم آن، تعدیل و تقلیل اقساط، الزام به تمکین و ازدواج مجدد، صدور

گواهی عدم امکان سازش، ملاقات پدر با فرزند و سلب حضانت مادر از فرزند، زنان خواننده دعوا قرار می‌گیرند.

نکته برجسته و بدیع این پژوهش، تمرکز بر مسائل و مشکلات زنان در فرایند دادرسی است؛ زیرا تفاوت‌های جنسیتی در حقوق و تکالیف خانوادگی بین زنان و مردان وجود دارد. این تفاوت‌ها پژوهشگر را برمی‌انگیزاند تا به صورت عمیق و از طریق روش‌های کیفی به بررسی تجربه‌های ادراک‌شده زنان در دادگاه خانواده بپردازد و با شناسایی و دسته‌بندی مشکلات، مبنایی برای تصمیم‌گیری قانون‌گذار فراهم آورد. با توجه به مطالب یادشده، پرسش‌هایی که این اثر پژوهشی به دنبال پاسخ به آنهاست، این است که زنان مراجعه‌کننده به دستگاه قضایی فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی را با چه کیفیتی تجربه می‌کنند؟ چه رهیافت‌هایی در حوزه حل و فصل دعاوی خانوادگی وجود دارد؟ دادرسی دعاوی خانوادگی در نظام حقوقی ایران بر اساس کدام رهیافت دادرسی است و این رهیافت چه تفاوت‌هایی از دادرسی‌های مدنی دیگر دارد؟ راهکارهای رفع مشکلات آیین دادرسی ایران در دعاوی خانوادگی کدام‌اند؟ این تحقیق می‌تواند تلقی قانون و قانون‌گذاری در کاهش تعارضات خانوادگی در مرحله دادرسی و برداشت زوجین از کارکرد و تأثیر مداخله قانون در زندگی خانوادگی را آشکار کند.

پژوهش‌های انجام‌شده در ایران بیشتر معطوف به طلاق، واکاوی علل و عوامل وقوع آن و همچنین پیامدهای طلاق بوده است و دانش و پیشینه گسترده‌ای درباره موضوع دادرسی و زنان تولید نشده است. سفیری و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی کیفی به بررسی انگیزه‌های زنان از به‌اجرا گذاشتن مهریه پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زنان با انگیزه‌های انتقام از همسر و خانواده همسر، تنبیه همسر، فراهم کردن زمینه جدایی و مصالحه برای طلاق، همچنین در معدودی از موارد به منظور تأمین نیازهای اقتصادی و ایجاد پشتوانه مالی و دریافت حضانت، مهریه خود را به اجرا گذاشته‌اند. میر ساردو و هاشمی (۱۳۹۴) به روش پیمایشی، اثرات طولانی شدن فرایند طلاق بر زنان را بررسی کرده‌اند. پژوهش‌های بسیاری نیز در زمینه علل و عوامل نارضایتی زن‌اشویی و طلاق نوشته شده است. محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه کیفی خود بیان داشته‌اند اعتیاد و خیانت و خشونت و تعارض شدید با خانواده همسر سبب اقدام عملی متقاضیان به طلاق شده است. پژوهش صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) و غیاثوند و خراسانی (۱۳۹۶)

پیامدهای طلاق بر زنان را بررسی کرده است. عرب خراسانی (۱۳۹۸) با روش تحلیل روایت به بررسی روایت‌های زنان از جدایی و مراحل آن از زمان آغاز زندگی مشترک تا خروج از آن پرداخته است. گلابی و شکوهی (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود گزارش کرده‌اند مردان و زنان دشواری مراحل طلاق را مشابه یکدیگر تجربه کرده‌اند و به ترتیب مراحل بعد و قبل و حین طلاق برایشان دشوار بوده است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هیچ پژوهشی در پژوهش‌های داخلی به بررسی تفاسیر افراد از فرایند دادرسی اختصاص نیافته است. درمقابل، آیین دادرسی مطلوب در دعاوی خانوادگی موضوعی است که در نظام‌های حقوقی کشورهای خارجی در طی دهه‌های اخیر، پژوهش‌ها و تحقیقات بسیاری را به منظور بررسی چگونگی شیوه‌های حل و فصل اختلافات حقوقی و خانوادگی انجام داده‌اند. از نظر بسیاری از پژوهشگران، ماهیت رسیدگی مشابه به دعاوی مدنی در دادگاه خانواده موجب ازهم‌گسیختگی و نابودی واحد خانواده می‌شود؛ زیرا طرفین با یکدیگر رابطه دارند و احتمالاً در آینده به ادامه روابط نیاز خواهند داشت؛ ازاین‌رو معتقدند دادرسی مدنی مناسب‌ترین روش برای حل اختلاف خانوادگی نیست و آرای صادره از دادگاه فقط تعارض‌های حقوقی را حل می‌کند و روابط شخصی و اختلافات روانی را نادیده می‌گیرد. نتایج این پژوهش‌ها مشکلاتی همچون نادیده گرفته شدن روابط شخصی و اختلافات عاطفی، ماهیت تقابلی و خصومت‌آمیز، اطاله دادرسی، هزینه‌های دادرسی بالا، تأخیر، ناکارآمدی در استفاده از منابع، دادرسی پراکنده و صدور احکام مختلف و متناقض در خانواده را نشان می‌دهد. پژوهشگران به این امر اذعان دارند که دادگاه‌ها با رویکرد مشابه دادرسی مدنی نمی‌توانند تمام مشکلاتی را که خانواده برای خانواده ایجاد می‌شود، حل و فصل کنند (ر.ک: باب<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۶م).

برخی دیگر از محققان با توجه به مشکلات پیش گفته به منظور ایجاد یک چارچوب راهبردی برای اصلاح قوانین خانواده، پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند. در این پژوهش‌ها، نظام فرایندی و نوبه‌ای برای استفاده در دادگاه خانواده پیشنهاد شده است (ر.ک: استیگ،<sup>۲</sup> ۲۰۱۲م).

1. Babb.

2. Steegh.

دسته سوم از پژوهش‌ها مشکلات افرادی را که برای حل مشکل حقوقی به مراجع قضایی مراجعه می‌کنند، در قالب پیمایشی بررسی کرده‌اند. یکی از مطالعات تحت عنوان «مطالعه جامع مطالبات حقوقی» توسط انجمن کانون وکلای آمریکا در دهه ۱۹۷۰ میلادی انجام شده است. این نوع مطالعات اجزای گوناگون نظام دادرسی را از نگاه مراجعه‌کنندگان به نظام قضایی بررسی می‌کنند (هازل<sup>۱</sup> و بینارت<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹م).

با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش کیفی در خصوص تجربه‌های زنان از دادرسی به چشم نمی‌خورد و این پژوهش به دنبال این امر است که با استفاده از تجربه‌های زنان از دادرسی به نقد و بررسی نظام دادرسی دعاوی خانوادگی در نظام حقوقی ایران بپردازد. زنان مراجعه‌کننده به دستگاه قضایی تجربه‌های غنی از ماهیت و نحوه اجرا قوانین مدنی و آیین دادرسی به منظور احقاق حق دارند و به سبب درگیری عملی با فرایندهای دادرسی، خبرگی خاصی می‌یابند که روایت تجربه‌های آنها در آسیب‌شناسی قوانین تأثیر بسزایی دارد. نمونه‌های تحقیق از میان زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده و محدوده جغرافیایی تحقیق شامل دادگاه خانواده شهر کرمان خواهد بود. تحلیل روایت‌های زنان از فرایندهای دادرسی دعاوی خانوادگی طی روند منطقی مبتنی بر تحلیل تجربه‌های آنان با استفاده از استدلال استقرایی صورت می‌گیرد.

#### ۱. ملاحظات نظری

در تمام نظام‌های حقوقی دنیا رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره موضوعات حقوقی گوناگون در محکمه‌ای صالح، مستقل و بی‌طرف و غیرذی‌نفع و با رعایت اصول و آیین‌های از پیش تعیین شده همراه با تضمین حقوق قانونی اصحاب دعوا در مراحل مختلف قضایی امری مورد اتفاق است (فضائلی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۶۰). براین اساس هیچ نظام حقوقی نمی‌تواند در برابر حقوق شکلی بی‌تفاوت باشد و به اجرای حقوق ماهوی اطمینان داشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ص ۶۳۴). نظام حقوقی اسلام (که از مهم‌ترین نظام‌های حقوقی و مذهبی به شمار می‌رود) از ضرورت و لزوم توجه به امور شکلی در کنار امور ماهوی غافل نبوده است. اصولی مانند حرمت و مصونیت جان و مال مردم، اصل

1. Hazel.  
2. Beinart.

توقف اجرای مجازات بر حکم قضایی، قضاوت توسط قاضیان صالح و مستقل و بی طرف، اصل نظارت بر حسن انجام دادرسی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت، اصل تفسیر به نفع متهم، اصل علنی بودن دادرسی و اصل برابری اصحاب دعوا در زمینه دادرسی از منابع اسلامی قابل استنباط است؛ اما آیین ها، سازو کارها و تضمین های دادرسی از نگاه اسلام مقوله ای ایستا و ثابت نیست؛ بلکه بر حسب شرایط زمان و مکان تغییر پذیر است و مهم حصول غایتی است که از آن انتظار می رود. می توان با بذل عنایت به این مقوله و رجوع دوباره به متون و منابع اصیل فقهی و کلامی به همراه بهره گیری از تجربه های گوناگون سیستم های قضایی ملی و بین المللی، بیش از پیش به استقرار نظام قضایی مطلوب و متناسب با شرایط و مقتضیات جامعه اسلامی در روزگار کنونی کمک کرد (فضائلی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱).

پس از ظهور اسلام و مسلمان شدن ایرانیان، حکمیت و اصلاح ذات البین از روش های متداول و مؤثر حل اختلافات بوده است که توسط رهبران مذهبی و مجتهدان و روحانیان انجام می شد. این اشخاص نه به اعتبار مأموران و نمایندگان حکومت، بلکه بر حسب تکلیف شرعی خود به این کار مبادرت می ورزیدند و با توجه به مقررات اسلام و آداب و عادات محلی به اختلافات و مناقشات خانوادگی رسیدگی می کردند و ضمانت اجرای تصمیمات آنان نیز نفوذ و اقتدار معنوی آنان بوده است (هدایت نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۵). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر و به ویژه «قانون گذاری» در سپرده شدن دادرسی دعاوی خانوادگی به محاکم دادگستری تأثیر بسزایی داشته اند. نهضت مشروطیت، تدوین قانون اساسی و متمم الحاقی به آن و روی کار آمدن پهلوی از جمله مهم ترین این تحولات هستند. با نگارش متمم قانون اساسی، طرح تفکیک قوا و شکل گیری نظام قضایی نوین مطرح شد و برای نخستین بار سخن از دوگانگی نظام قضایی و تفکیک شرع و عرف به میان آمد (لک زایی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸). به همین منظور دعاوی و اختلافات عرفی باید در محاکم عمومی دادگستری و اختلافات شرعی در مراجع شرعی رسیدگی می شد (بروجردی عبده، ۱۳۹۷، ص ۲۵). متعاقباً قانون اصول تشکیلات عدلیه، «محاکم عدلیه» را به «محاکم صلح» و «بدایت» و «استیناف» و «تمیز» تقسیم کرد و برای رسیدگی به امور شرعی نیز تشکیل «محضر شرع» و «محکمه صلح» را برقرار داشت. لازم به ذکر است که ماده ۱۴۴ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری (۱۲۸۹ شمسی) به صراحت

«دعاوی راجع به نکاح و طلاق» را در زمره امور شرعی دانست و تصریح کرد محاکم عدلیه این دعاوی را به محضر عدول مجتهدان ارجاع خواهند کرد. با تصویب این قانون، حدود صلاحیت محاکم عمومی عدلیه در رسیدگی به امور عرفی و صلاحیت محاضر شرع و فقهای صلح در رسیدگی به امور شرعی معین شد و محاکم عدلیه مسائلی را که جنبه شرعی داشت، به محضر شرع یا فقیه صلح وا می گذاشتند و در آن دخالتی نمی کردند و مرجع شرعی رأی خود را صادر و به طور مستقیم اجرا می کرد. این محکمه از یک نفر مجتهد جامع الشرایط و دو نفر معاون قریب الاجتهاد تشکیل می شد. حکم صادره از این مرجع شرعی قابل اجرا بود؛ مگر اینکه با اعتراض یکی از طرفین روبه رو می شد که این اعتراض در مجلس فوق العاده مرکب از پنج نفر از حکام محضر شرع و فقهای صلح همان حوزه رسیدگی می شد و رأی مجلس فوق العاده قاطع اختلاف قلمداد می شد (ر.ک: یاوری، ۱۳۵۶، ص ۵۷-۶۵) «قانون محاکم شرع» مصوب ۱۳۱۰ نیز ترتیبات مشابهی برای رسیدگی به اموری راجع به محکمه شرع پیش بینی کرد. صلاحیت این دادگاه طبق ماده ۷ این قانون «دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق»، «درخواست طلاق توسط زن به جهت امتناع زوج از پرداخت نفقه (ماده ۱۰ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰)»، «مواردی که قطع و حل و فصل دعوا جز با اقامه بینه یا حلف و احلاف ممکن نیست»، «نصب قیم یا وصی و یا ناظر و ضم امین» بوده است. بعدها پس از تصویب قانون راجع به ازدواج ۱۳۱۰، قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، قانون امور حسبی و قانون حمایت از خانواده ۱۳۴۶ و... رسیدگی به اختلافات خانوادگی کاملاً به دادگستری نوین سپرده شد و تنها اختلاف راجع به اصل نکاح و طلاق در صلاحیت «محاکم شرع» باقی ماند (یاوری، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰) و در عمل همه گام های اصلاحات قضایی در راستای تقویت دادرسی عرفی و تضعیف محاکم شرع برداشته شد (ابوالحسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲).

با سپردن دادرسی دعاوی خانوادگی به محاکم نوین دادگستری و تصویب قوانین حمایت از خانواده، دادگاه های حمایت خانواده، شعبه ای از دادگاه های عمومی حقوقی دادگستری (دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش) «برای رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی» اختصاص یافت و برخی مقررات شکلی نوین مربوط به آیین دادرسی مدنی در خصوص دعاوی خانوادگی تصویب شد (مانند انجام هر نوع تحقیق و اقدام برای روشن شدن موضوع، معافیت از پرداخت هزینه های دادرسی و...).

با این حال امروزه با بروز اختلاف در زندگی خانوادگی، همسران در محاکم دادگستری، وارد روند دادرسی دعاوی خانوادگی می‌شوند (هدایت‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۶۰). در دادرسی مدنی، خواهان و خوانده بازیگران امر دادرسی هستند. خواهان یا مدعی شخصی است که چیزی را به ضرر دیگری از دادگاه می‌خواهد و آغازگر دعواست. خوانده یا مدعی علیه شخصی است که خواهان به ضرر او طرح دعوا می‌کند. او باید از خود در برابر ادعاهای خواهان دفاع کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۶۳۰). دادرسی یا قاضی شخصی است که به شغل قضا و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد. قاضی نماینده دولت در رساندن داد به متداعیین یا اعمال حکم بر موضوع است (همان، ص ۵۱۱). اختلاف حقوقی با دادخواهی نزد قاضی اصطلاحاً به دعوا تبدیل می‌شود. دادرسی معجونی تناوبی از اعمال طرفین و دادرسی است. خواهان دادخواست می‌دهد که خود شکل و مندرجات مخصوصی دارد و خوانده از خود دفاع می‌کند. هر یک دلایل، مدارک و اسناد خود را در چارچوب شکل‌ها و مواعد مقرر ارائه می‌کنند. قاضی تصمیم‌هایی می‌گیرد و آنها را مکتوب می‌کند و به آگاهی طرفین می‌رساند (بروجردی عبده، ۱۳۹۷، ص ۷۷). قواعد و مقررات دادرسی مدنی تشریفاتی، تقابلی، امری و تضمین‌کننده است.

رویکرد دیگری که در زمینه دادرسی دعاوی خانوادگی در حقوق کشورهای غیراسلامی به وجود آمده، رویکرد درمانی به دادرسی دعاوی خانوادگی است. این رویکرد با علم و اذعان به ماهیت متمایز دعاوی خانوادگی، استوار بودن کانون خانواده بر عشق و صداقت و خصوصی بودن حریم خانواده، استفاده از فرایندهای سنتی دادرسی در دعاوی خانوادگی را محل پرسش و تردید قرار داده است؛ زیرا ساختار دادرسی مدنی در حقوق خانواده به دادگاه فرصت نمی‌دهد به کل مشکلات یک خانواده رسیدگی کند. دخالت تقابلی دادگاه در حقوق خانواده ایجاد می‌کند طرفین مشکلات اجتماعی را مسائل حقوقی در نظر بگیرند و به دادگاه مراجعه کنند و دادگاه با نوع مداخله خود، تکلیف پرونده را معلوم کند. این اقدام دادگاه موجب می‌شود واقعیت‌های زندگی خانواده نادیده گرفته شود. حتی با ارجاع مسائل خانواده به دادگاه، مشکلات تشدید می‌شوند و دادگاه قدرت حل و فصل کامل مسائل حقوقی خانواده را ندارد و دادرسی در معرض



سوءاستفاده‌ی اصحاب دعوا قرار می‌گیرد (ر.ک: منکل مادوو،<sup>۱</sup> ۱۹۹۶م).

هدف دادرسی درمان‌محور محافظت از خانواده‌ها و فرزندان در برابر آسیب‌های حال و آینده، کاهش آشفتگی عاطفی، ارتقای هماهنگی، حفظ خانواده و عرضه‌ی عدالت فردی و کارآمد و مؤثر است. کاربرد حقوق‌درمانی در حقوق خانواده بدین معناست که تصمیم‌گیرندگان باید پیامدهای درمانی اعمال قانون خانواده‌ماهوری و نیز اثرات درمانی قواعد، رویه‌ها و رویه‌های دادگاه را ارزیابی کنند و به عنوان بخشی از یک طرح جامع و متمایز طراحی شده توسط دادگاه برای پاسخگویی به شیوه‌های جامع به خانواده‌ها و مشکلات عرضه کنند. برای ایجاد معیارهایی که برای تقویت ماهیت درمانی هر اصلاحی طراحی شده‌اند، مداخلات بهداشت روان، بخشی جدایی‌ناپذیر از اصلاحات قانون خانواده به شمار می‌روند. ماهیت درمانی تصمیم‌گیری حقوق خانواده به این معناست که دادگاه‌ها باید به نتایجی دست یابند که بی‌گمان زندگی اشخاص، کودکان و خانواده‌های درگیر را در فرایند دادرسی در دادگاه خانواده اصلاح کنند و بهبود بخشد و از خانواده‌ها و فرزندان در برابر آسیب‌های حال و آینده محافظت شود و از آشفتگی عاطفی کاسته شود. به همین سبب نوع مداخله‌ی دادگاه باید با هدف بهبود رفتار یا اوضاع مراجعه‌کننده باشد (باب<sup>۲</sup> و وکسلر،<sup>۳</sup> ۲۰۱۴م، ص ۲۳۲).

با توجه به حاکمیت دادرسی مدنی در نظام حقوقی ایران، زن به عنوان خواهان یا شاکی باید ادعای خود را به طرفیت همسر بر اساس فرایندهای دادرسی اثبات کند یا اینکه در جایگاه خوانده باید در مقام دفاع از خود و رد ادعای همسر خود برآید؛ از این رو زنان در محاکم قضایی در دعاوی خانوادگی، مواردی را تجربه می‌کنند و از آن تجربه‌ها به روایتگری می‌پردازند که می‌توانند در دسترسی به درک ذهنی خاصی از فرایند دادرسی یاری کنند که می‌توان از تجربه‌ها و نگاه آنان برای درک مشکلاتشان در محاکم و اصلاح فرایندها بهره‌مند شد.

## ۲. روش تحقیق

با توجه به آنچه بیان شد، این پژوهش به دنبال این امر است که با آگاهی از تجربه‌های زنان

- 
1. Menkel-Meadow.
  2. Babb.
  3. Wexler.

در فرایند دادرسی اختلافات خانوادگی به آسیب‌شناسی آیین دادرسی دعاوی خانوادگی بپردازد. زنان مراجعه‌کننده به دستگاه قضایی تجربه‌های غنی از ماهیت و نحوه اجرای قوانین مدنی و آیین دادرسی به منظور احقاق حق دارند و به سبب درگیری عملی با فرایندهای دادرسی، خبرگی خاصی می‌یابند که روایت تجربه‌های آنها در آسیب‌شناسی قوانین آیین دادرسی تأثیر بسزایی دارد. برای مطالعه آسیب‌شناسی آیین دادرسی دعاوی خانوادگی و درک بهتر زمان و مکان و گروه تحقیق، «مراجعه‌کنندگان زن شعب دادگاه خانواده شهر کرمان در بازه زمانی فروردین تا شهریور ۱۴۰۰» انتخاب شدند. تلاش‌ها و مکاتباتی برای دستیابی به میزان دقیق مراجعان به دادگاه خانواده شهر کرمان در بازه زمانی یادشده انجام شد که به علت محرمانه بودن آمارهای تشکیل پرونده، مسئولان آمار دقیقی از شمار مراجعان ندادند. با مراجعه به یکی از شعب دادگاه خانواده شهر کرمان، مطالعه مشکلات زنان در فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی آغاز شد. متغیرهایی مانند گروه سنی، سطح تحصیلات، اوضاع شغلی و مقدار سال‌های زندگی مشترک در انتخاب نمونه‌های مصاحبه مدنظر بود؛ اما تلاش شد تنها با زانی مصاحبه شود که دارای فرزند هستند، طلاق نگرفته‌اند و حداقل یک سال از نخستین اقدام حقوقی آنها گذشته باشد و در فرایند طی مراحل دادرسی دعاوی خانوادگی باشند تا با درک کاملی، مشکلات را بیان کنند. مصاحبه‌ها بسته به شرایط مصاحبه‌شونده در دفتر معاضدت قضایی دادگستری، دفتر مشاوره خانواده و محل کار مصاحبه‌شونده، پارک و... انجام شد. در این پژوهش، جهت جمع‌آوری داده‌های تحقیق از «مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته» استفاده گردید و تنها منبع داده‌ها در این پژوهش، اطلاعاتی است که از افراد شرکت‌کننده در مصاحبه به دست آمده است. در آغاز مصاحبه از تمامی مصاحبه‌شوندگان برای ضبط مصاحبه، اذن و اجازه گرفته شد. مصاحبه با پرسش‌های باز آغاز شد و به مصاحبه‌شونده اجازه داده شد سخنان خود را به‌طور مبسوط شرح دهد و مسائل و ابعاد گوناگون اختلاف خانوادگی خود را توضیح دهد. در نهایت ۲۲ مصاحبه انجام شد که هر مصاحبه تقریباً ۱۵ تا ۶۰ دقیقه - بسته به میزان مشارکت مصاحبه‌شوندگان - به طول انجامید. طبق دستور کار، تعداد مصاحبه‌شوندگان از پیش مشخص نبود و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت.

ویژگی جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان این پژوهش شامل سن و وضع اشتغال زنان و همسران آنها، مدت دوره ازدواج، مدت زمان طی مراحل دادگاهی تا زمان انجام مصاحبه و

شمار فرزندان در جدول ذیل نشان داده شده است:

اطلاعات دموگرافیک شرکت کنندگان							
کد	سن زن	سن همسر	شغل زن	شغل همسر	مدت ازدواج تا آغاز مراحل دادگاهی	مدت زمان مراحل دادگاهی تا انجام مصاحبه	سن و جنس فرزندان
۱	۳۰	۳۸	مهندس	آزاد	۸ سال	۱/۵ سال	بدون فرزند
۲	۲۸	۳۵	خانه‌دار	آزاد	۸ سال	۱/۵ سال	پسر ۴ساله
۳	۳۸	۳۹	خانه‌دار	راننده	۲ سال	۸ ماه	دختر ۹ساله
۴	۳۸	۴۰	کارمند	کارمند	۲ سال	۶ سال	پسر ۶ساله
۵	۲۸	۳۲	کارمند	آزاد	۴ سال	۴ سال	پسر ۷ساله
۶	۴۰	۲۶	راننده	کارگر	۶ ماه	۲ سال	دختر ۲ساله
۷	۳۶	۳۴	دانشجو	کارمند	۲ سال	۳ سال	دختر ۳ساله
۸	۳۷	۴۷	خانه‌دار	مهندس	۱۸ سال	۴ سال	دو دختر و یک پسر ۱۰، ۱۲ و ۱۴ساله
۹	۲۴	۲۳	خانه‌دار	راننده اسنپ	۴ سال	۱/۵ سال	دختر ۳ساله
۱۰	۴۱	۳۴	خانه‌دار	آزاد	۲ سال	۱/۵ سال	پسر ۲ساله
۱۱	۳۱	۳۱	خانه‌دار	کارمند	۱۲ سال	۱ سال	دختر ۶ساله
۱۲	۲۹	۳۰	کارمند	کارمند	۸ سال	۵ سال	پسر ۴ساله
۱۳	۲۸	۳۰	خانه‌دار	پزشک	۴ سال	۱ سال	بدون فرزند
۱۴	۳۴	۳۸	خانه‌دار	آزاد	۷ سال	۲ سال	دختر ۱۰ و پسر ۸ساله
۱۵	۵۰	۵۷	کارمند	کارمند	۳۲ سال	۱ سال	یک دختر ۳۰ و پسر ۲۸ساله
۱۷	۲۴	۲۸	خانه‌دار	آزاد	۲ سال	۹ ماه	بدون فرزند
۱۸	۳۲	۳۲	کارمند	طلبه	۴ سال	۶ سال	دو دختر
۱۹	۲۰	۲۱	دانشجو	کشاورز	۶ ماه	۱/۵ سال	بدون فرزند
۲۰	۵۷	۶۳	بازنشسته	آزاد	۲۰ سال	۵ سال	سه فرزند ۲۰، ۱۸، ۱۳ساله
۲۱	۳۲	۳۴	خانه‌دار	آزاد	۱ سال	۲ سال	یک فرزند ۲ساله
۲۲	۳۶	۳۸	خانه‌دار	آزاد	۶ سال	۳ سال	یک فرزند پسر ۷ساله

## مقالات

تجارب زنان از فرایند دادرسی دعوی خانوادگی  
(مطالعه‌ی شهر کرمان)

در مطالعات کیفی، حجم نمونه به سطح اشباع داده‌ها بستگی دارد و به مرحله‌ای از گردآوری داده‌های کیفی اطلاق می‌شود که پاسخ‌های داده‌شده به پرسش‌های تحقیق یا مصاحبه‌های انجام‌شده کافی به نظر می‌رسند؛ چراکه داده‌های گردآوری‌شده از طریق مصاحبه، مشابه و تکراری می‌شوند. پس از انجام ۲۲ مصاحبه، اشباع داده‌ها به دست آمد (محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۱). بنا به ماهیت پژوهش حاضر و بافتار جامعه هدف، لازم بود رضایت آگاهانه شرکت کنندگان در پژوهش فراهم شود؛ از این رو ضرورت‌ها و اهداف پژوهشگر در انتخاب و پیگیری چنین موضوعی به منظور پژوهش برای مصاحبه‌شوندگان توضیح داده شد. در برخی موارد از افرادی که از آنها درخواست مشارکت در پژوهش را کردم، نخست موافقت اولیه را اعلام کردند؛ ولی بعداً به سبب یادآوری موارد ناخوشایندی که سال‌ها پیش برایشان اتفاق افتاده است، از شرکت در مصاحبه خودداری کردند. در مقابل، برخی مصاحبه‌شوندگان مشتاقانه و داوطلبانه خواستار گفت‌وگو و صحبت کردن و حتی ادامه ارتباط بودند (این ارتباط هم‌اکنون نیز ادامه دارد) و این امر به اعتماد بالاتر در فرایند پژوهش کمک رساند. به همه مصاحبه‌شوندگان پیش از مصاحبه در مورد انجام آن به صورت رودررو توضیح داده شد. پیش از مصاحبه در مورد محرمانه بودن مصاحبه و درج نشدن آن در هیچ جا و پاک شدن کلیه نوارهای ضبط شده پس از پیاده کردن آن توسط شخص پژوهشگر به مصاحبه‌شوندگان اطمینان داده شد. باین حال به ایشان گفته شد در روند مصاحبه، هر جا مایل بودند صدایشان ضبط نشود، پژوهشگر می‌تواند پاسخ‌های آنها به پرسش‌های مربوطه را یادداشت کند و در این راستا تلاش شد حداکثر راحتی و آزادی برای مصاحبه‌شونده فراهم شود و در عین حال مصاحبه‌شونده به دادن اطلاعات بیشتر تحریک شود و بدون جهت‌گیری خاص، نظرهای خود را بیان کند.

معتبر بودن پژوهش کیفی به معنای تلاش آگاهانه برای اطمینان از تفسیر داده‌هاست. برای تضمین باورپذیری داده‌های به‌دست‌آمده در این تحقیق، ضبط گفته‌های شرکت کنندگان، بازبینی گفته‌های مکتوب آنان توسط شرکت کنندگان پیش از تجزیه و تحلیل انجام شد. همچنین به منظور تأیید صحت داده‌ها و تکمیل اطلاعات، داده‌های به‌دست‌آمده به ۵ قاضی و ۲ وکیل و ۳ مشاور خانواده عرضه و نظریه تکمیلی این افراد نیز دریافت شد.

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از انجام مصاحبه، با توجه به هدف پژوهش از روش کیفی تحلیل مضمون استفاده شد. تحلیل اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌ها به سه شکل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی انجام شد. طبق مصاحبه‌های انجام شده با ۲۲ نفر از زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شهر کرمان، در کدگذاری باز، ۳۰۰ مفهوم اولیه به دست آمد. در کدگذاری باز، هدف این است که داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم آورده شوند. کدگذاری محوری فرایند شکستن و مفهوم سازی داده‌هاست. در این مرحله، ۴۱ مقوله فرعی به دست آمد. در مرحله پایانی، مفاهیم برخاسته از داده‌ها دسته بندی شدند. در این مرحله، تعداد کدها به ۹ مضمون رسید. دو دسته عوامل در چارچوب تم‌های تحقیق عرضه شد. این عوامل در دو سطح قرار گرفت. در این میان بیشترین تأکید بر ساختار است.

### ۳. یافته‌ها

بر اساس مقوله‌های اصلی و فرعی حاصل از داده‌ها، مشکلات زنان از دادرسی در دو سطح فردی و ساختاری صورت بندی شد.

ردیف	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
۱	اختلاف بر سر محل زندگی، دخالت‌های بستگان همسر، وابستگی همسر به خانواده، بیماری همسر، اقدام حقوقی همسر، اعتیاد همسر، مشکلات اخلاقی همسر	تبدیل تعارض و درگیری به دادخواست‌های مطالبات مالی
۲	ارسال اظهارنامه، دادخواست تمکین و نشوز، نفقه، دادخواست طلاق، اعسار پرداخت از مهریه، استرداد طلاجات، شکایات کیفری	سلسله دعاوی خانوادگی
۳	تأخیرهای طولانی مدت در فرایند دادرسی	دادرسی کند و لاک پشتی
۴	دادگاه به مثابه تسریع در ایجاد شکاف زناشویی، مشاوره و داوری یا اقدامی اداری، رجوع به وکیل به جای مشاور، تفاوت نظر و کیلان در جلسات دادگاه با اوقات دیگر، کمک نکردن به زندگی‌ها در فرایند دادرسی، از بین رفتن عمر و جوانی	سوت پایان زندگی و ارجاع به مشاوره و داوری

	پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی	اشتباهات قاضی در صدور احکام، تعرفه‌ها و هزینه‌های بالای و کیلان، کارشناسان، دفترهای ثبت طلاق	۵
سطح فردی	فرزند به مثابه اهرم فشار	انتقام، فرزند ابزار فشار برای بذل حقوق مالی، اجرای رابطه خشک قانونی، باج‌گیری برای طلاق، ناراحتی از پرداخت مهریه	۶
	نداشتن آگاهی و دسترسی	استرس و دستپاچگی، ناآشنایی با ساختار و نهادهای قضایی و قوانین	۷
	تأثیر اقدامات بازیگران دادرسی	نقش مثبت و کیل در راهنمایی، موکل به مثابه کارت عابربانک، رفتارهای چالشی قاضیان با زنان، آمارگرایی و از سر باز کردن، مهم نبودن زندگی خانوادگی برای و کیلان و قاضیان، بی‌توجهی قاضیان به مشاوره	۸
	دادرسی مستعد حیلۀ قانونی	استفاده از حساب مالی بستگان، واگذاری اموال به دیگران، تهیه مسکن صوری، اثبات عسرو حرج از طریق اطالۀ دادرسی	۹

### ۳-۱. سطح ساختاری

بر اساس داده‌های به‌دست آمده از پژوهش، بخش مهمی از تجربه‌های زنان در رویارویی با ساختار شکل می‌گیرد؛ به طوری که تمامی مراجعان بارها به نقش اساسی دادگاه و رسیدگی قضایی اشاره داشته‌اند.

#### ۳-۱-۱. تبدیل تعارض و درگیری به دادخواست‌های مطالبات مالی

بر اساس نظام حقوقی ایران، با واقع شدن عقد ازدواج، زنان در نقش همسری واجد حقوق مالی متعددی می‌شوند یکی از این حقوق، حق برخورداری از مهریه است. در زمینه حکمت و فلسفه وجود مهریه بر مردان از دلایلی مانند اطمینان زن و پاسخ مثبت و صمیمانه به عشق زن، وثیقه دوام و بقای خانواده، پشتوانه مالی، حقوقی و اجتماعی برای زن، ارضای نیاز فطری، مکمل سهم الارث زن، وثیقه‌ای در برابر طلاق، بیمه اجتماعی، ایجاد امنیت درباره آینده و جلوگیری از لجام گسیختگی مردان نام برده‌اند (ر.ک: مهدیه، ۱۳۹۸، ص ۹۷-۱۰۵). یکی دیگر از حقوق مالی زن، نفقه است. نفقه شامل همه وسایلی می‌شود که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان

نیازمند است و داوری آن را باید بر عهده عرف گذاشت. نفقه یک حق حقوقی شمرده می‌شود؛ به این معنا که ضمانت اجرا دارد و در دادگاه می‌توان آن را مطالبه کرد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰). اجرت‌المثل نیز یکی دیگر از حقوق مالی زن است. زوجه در زندگی زناشویی از نظر قانونی، جز تمکین خاص و عام، وظیفه دیگری ندارد. به همین لحاظ چنانچه امور خانه‌داری زوجه اعم از آشپزی، نظافت خانه و البسه و مانند اینها به دستور شوهر انجام گرفته و زوجه نیز قصد تبرع نداشته باشد، زوجه بر مبنای ماده ۳۳۶ قانون مدنی،<sup>۱</sup> سزاوار اجرت‌المثل است. با وقوع عقد ازدواج، زن مالک تمام مهریه می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بکند. نفقه و تأمین هزینه‌های زندگی مشترک و تهیه مسکن مستقل نیز در عقد دائم بر اساس شرع و قانون بر عهده مرد نهاده شده است و زن در زندگی زناشویی، تکلیفی به جز تمکین خاص و عام بر عهده ندارد. به همین سبب همه زنان در زندگی مشترک، امکان مطالبه مهریه، نفقه و اجرت‌المثل را دارند. از آنجایی که وقوع تعارض و اختلاف در زندگی زناشویی اجتناب‌ناپذیر است و تعارض حل نشده نیز به نارضایتی و بیگانگی زوجین از یکدیگر منجر می‌شود (فتحی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۰)، وجود مسئولیت‌ها و تکالیف مالی یک‌طرفه در زندگی زناشویی بر مردان، دادخواست‌های مطالبات مالی (نفقه، مهریه و اجرت‌المثل) به سان «پتانسیل قوی ابزار حقوقی» برای زنان قلمداد می‌شود.

یافته‌ها مشخص کرد زنان شرکت‌کننده در مصاحبه، نقطه عزیمت ارجاع خانواده خود به دادگاه را مطالبه حقوق مالی اعلام کرده و اعلام داشته‌اند پیش از مراجعه به دادگاه از خدمات مشاوره و مددکاری بهره‌مند نبوده‌اند. به جز یک مورد، همگی قبل و هم‌زمان با اقدام حقوقی برای دریافت مهریه، متراکه طولانی مدت بالای شش ماه از همسر خود را دارند. ایشان بر این نکته اذعان دارند که بازگشت به زندگی زناشویی در برهه‌های زمانی

۱. هرگاه کسی بر حسب امر دیگری به عملی اقدام کند که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً آماده آن عمل باشد، عامل سزاوار اجرت عمل خود خواهد بود؛ مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است. تبصره: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده او نبوده و عرفاً برای آن کار، اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و بدون قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز اثبات شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند.

اولیه ممکن بوده؛ اما هم‌اکنون پس از ارجاع امر خانواده به دادگاه، بازگشت به زندگی زناشویی را ناممکن یا دشوار می‌دانند. واکاوی اهداف زنان از تقدیم دادخواست‌های مالی با علم به کافی نبودن اموال همسر در استیفای تمام حقوق مالی یا حتی بخشی از آن و تعهد زوج به پرداخت مهریه در آینده، نشان‌دهنده لزوم توجه قانون‌گذار به مسائل و مشکلات ایجادکننده انگیزه در زنان به دادن دادخواست‌های مطالبات مالی را روشن کرده و ضرورت توجه به ایجاد مرحله مددکاری در تعارض‌های زناشویی پیش از هرگونه ورود حقوق به عرصه خانواده را تقویت می‌کند. برای نمونه برخی از زنان به اجرا گذاشتن مهریه را صرفاً تشبیه همسر بیان کرده‌اند. این مقوله محوری‌ترین و بارزترین هدف اظهارشده از سوی زنان موردمصاحبه بوده است. زنان موردمصاحبه بر این باورند که با چنین عملی، دست کم همسرانشان را از وجود خود و مسائل و مشکلات حادث‌شده در زندگی مشترک آگاه می‌کنند، درس عبرتی به او می‌دهند یا حتی امکان بازگشت دوباره به زندگی را فراهم می‌کنند. به دیگر سخن، درواقع دادن دادخواست مطالبات مالی و اقدامات اولیه آن یعنی صدور قرار تأمین خواسته، دستور موقت مبنی بر توقیف اموال، کسر از حقوق و... راهبرد کنش زنان از اعتراض به وضع موجود است. در ارتباط با این مطلب، مشارکت‌کننده‌ای اذعان داشته: «انگیزه من از اجرا گذاشتن مهریه این بود که شوهرم بفهمه من هم هستم؛ برگرده به زندگی و قول بده که کارهای قبلی‌اش رو انجام نده» (کد ۲۱).

برخی دیگر از زنان درگیر دعوای خانوادگی مقصود خود از درخواست حقوق مالی را انتقام از همسر یا خانواده او بیان کرده‌اند. این گروه از زنان در اظهارات خود، مردان را فاقد استقلال رأی و توانایی تصمیم‌گیری در مسائل خانواده دانسته و مداخله پیاپی خانواده همسر خود به‌ویژه مادران آنها را مهم‌ترین عامل در ازبین‌رفتن زندگی خود قلمداد کرده‌اند؛ برای نمونه: «مادرشوهرم اومده بود خونه ما، سر پول پرده‌ها دعوامون شد. مادرشوهرم کشید سر من و من رو کتک زد. سر و دستم زخمی شد. بهم برخورد. شوهرم ازم حمایت نکرد. هر و بر و ایستاد و نگاه کرد. خیلی ازش ناراحت شدم. دو - سه روز گذشت که بلیط گرفتم، اوادم کرمان و دادخواست مهریه و نفقه و استرداد جهیزیه را با هم دادم» (کد ۱۷).

«راستش رو بخوای، مهریه و نفقه‌ام را گذاشتم اجرا که از شوهرم انتقام بگیرم؛ برای اینکه از مادرم شکایت دروغ و الکی کرد و می‌خوام تلافی تمام کارهای زشتش را



این جوری ازش بگیرم» (کد ۱۱).

برخی دیگر هدف خود از درخواست حقوق مالی را فراهم کردن زمینه برای جدایی و مصالحه برای طلاق می‌دانند؛ مانند گفته‌ی این مصاحبه‌شونده: «حقیقتش من به خاطر تهمت‌ها و حرف‌های زشت خواهرشوهر و مادرشوهرم مهریه‌ام را گذاشتم اجرا. اصلاً اعتیاد علی برام مهم نبود. به خاطر بی‌حرمتی‌هایی که بهم کردن، مهریه را گذاشتم اجرا که بتونم طلاقم را بگیرم؛ به چیز دیگه‌ای هم فکر نمی‌کنم» (کد ۳).

در خصوص این مضمون، نتایج تحقیق نشان می‌دهد فهم زنان از تمسک به دادخواهی برای طرح دادخواست‌های مطالبات مالی صرفاً «دستیابی به طلب زن از شوهر» نیست؛ بلکه در راستای طیفی از مضامین مانند ابزاری حقوقی برای حفظ زندگی مشترک و بازگشت به آن، ابزاری برای تهدید و انتقام از همسر و خانواده‌ی او و حتی بسترسازی برای جدایی در آینده و حتی ایجاد مصالحه برای گرفتن حضانت فرزند و در موارد معدود، ایجاد پشتوانه مالی و سرپناه برای پس از متارکه متغیر است که با ایجاد مرحله مددکاری و مشاوره، این راهبرد کنش می‌تواند به گونه دیگری رقم بخورد.

#### ۲-۱-۳. سلسله دعاوی خانوادگی

زوج‌ها به امید یک زندگی درازمدت همراه با آرامش و خوشبختی، پیوند زناشویی می‌بندند و هیچ زوجی با هدف جدایی ازدواج نمی‌کند. تعارض و اختلاف‌های زناشویی یکی از مسائل بگرنج جامعه امروزی است که ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها و رفتارهای غیرمسئولانه در برابر ارتباط زناشویی و ازدواج است (نعیمی و شریعتی، ۱۳۹۳، ص ۲).

بر اساس نظام دادرسی موجود حاکم بر دعاوی خانوادگی، پس از وقوع تعارض شدید و تقدیم دادخواست‌ها با موضوعات خاص به دادگاه خانواده،<sup>۱</sup> رسیدگی به دعاوی

۱. در ماده ۴ قانون حمایت از خانواده بدین شرح تصریح شده است: نامزدی و خسارات ناشی از برهم‌زدن آن، نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح، شروط ضمن عقد نکاح، ازدواج مجدد، جهیزیه، مهریه، نفقه زوج و اجرت‌المثل ایام زوجیت، تمکین و نشوز، طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن، حضانت و ملاقات طفل، نسب، رشد، حجر و رفع آن، ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان، نفقه اقارب، امور راجع به غایب مفقودالاثر، سرپرستی کودکان بی‌سرپرست، اهدای جنین، تغییر جنسیت.

خانوادگی آغاز می‌شود. یافته‌های حاصل از مصاحبه با زنان نشان داد زوجین متعارض از ابتدا درخواست طلاق نکرده و از ظرفیت قانونی شکایات کیفری، تمکین و نفقه و مهریه و... استفاده کرده‌اند؛ به بیان دیگر زوجین پس از مراجعه به دادگستری، با شکایت‌ها و دادخواست‌های متعدد علیه یکدیگر، کلاف سردرگمی از سلسله دعاوی خانوادگی علیه یکدیگر را ایجاد می‌کنند. از بررسی مصاحبه‌ها، این نکته مشخص است که تمامی مصاحبه‌شوندگان پرونده‌های متعدد تشکیل داده‌اند. برخی از این پرونده‌ها در محاکم حقوقی، برخی دیگر در محاکم کیفری و مابقی در شورای حل اختلاف و دادگاه خانواده در جریان است. این تکثر و تنوع محاکم و دادخواست مانع از بررسی مشکلات واقعی خانواده به صورت جامع و هماهنگ است. تمسک به دادرسی نه تنها موجب هزینه‌هایی به اصحاب دعوا می‌شود؛ بلکه دولت نیز هزینه‌ها و بودجه‌های کلانی را در این خصوص صرف می‌کند (ر.ک: افتخار جهرمی و دن کوب، ۱۳۹۱/مولودی و همکاران، ۱۳۹۳).

تکثر و تنوع دادخواست‌ها و دعاوی، شناخت کامل و کافی و همچنین تبحر و آگاهی دادرس رسیدگی‌کننده را از جزئیات حقوقی تمام پرونده‌ها سلب می‌کند. از مصادیق مهم این مقوله، دادخواست‌های دوگانه «تمکین / طلاق» و «تمکین / فسخ»، همچنین طرح دادخواست «نفقه / تمکین» و «دادخواست‌های مکرر طلاق»، «دادخواست‌های استرداد طلاجات و اموال مالی» و...، شکایات‌های کیفری همسران از یکدیگر مانند «توهین و افترا»، «ضرب و جرح عمدی»، «ترک انفاق»، «ممانعت از ملاقات فرزندان» و... همچنین شکایات‌های کیفری همسران از بستگان مانند «خیانت در امانت» «توهین و افترا» «سرقه» و... است. بررسی اسناد و مدارک مصاحبه‌شونده (کد ۱۹) بیانگر این موضوع است که زوج نخست دادخواست فسخ نکاح را در شعبه ۳ دادگاه خانواده مطرح کرده و سپس پس از دادخواست نفقه زن در شعبه ۵، دادخواست متقابل تمکین را در این شعبه ثبت کرده است؛ برای نمونه مصاحبه‌شونده در این خصوص اظهار می‌دارد: «شوهرم یه بار در شعبه ۵ دادخواست تمکین داد، به خاطر مشکل روحی‌اش رد شد. حالا دوباره تو شعبه ۳ دادخواست داده» (کد ۲۰). طرح شکایت‌ها و دادخواست‌های متعدد مربوط به دعاوی خانوادگی میان زوجین ظهور یکی از وجوه خاص بودگی دادرسی دعاوی خانوادگی است. این امر موجب ایجاد شائبه ناکارایی در رسالت اولیه دولت در دفاع از کیان خانواده و بقای آن (مطابق قانون اساسی) است. همچنین افزایش این‌گونه دعاوی موجب تحمیل

هزینه‌های دوچندان زمانی و مالی به نظام دادرسی می‌شود. سخن این زن مصاحبه‌شونده گویای این نکته است: «در مورد پرونده مهریه تو شورای حل اختلاف دوباره دعوا من شد. شوهرم تو جلسه شورا من رو زد. من از صورت جلسه استفاده کردم و از شکایت ضرب و جرح کردم» (کد ۷).

### ۳-۱-۳. دادرسی کند و لاک‌پشتی

دادرسی آغاز و انجامی دارد و حرکت از آغاز تا پایان دادرسی با گذشت زمان صورت می‌پذیرد. کلیه اعمال و اقدامات بازیگران دادرسی نیازمند زمان است. بخشی از مفهوم زمان در دادرسی به شکل مهلت‌ها و مواعد پیش‌بینی شده است؛ زمانی که در قانون به صورت مهلت یا موعد تعریف شده یا قاضی در تعیین آن اختیار دارد. مقررات ناظر به ساختار قضایی (که تشکیل‌دهنده نهادها و ساختارهای قضایی هستند) نیز در افزایش و کاهش اطاله دادرسی مؤثرند (ر.ک: موسویان، ۱۳۹۴، ص ۵۷-۷۵). از سوی دیگر یکی دیگر از عوامل اطاله دادرسی از دیدگاه صاحب‌نظران، تعداد زیاد دعاوی در دادگستری است؛ زیرا اصولاً باید نوبت رعایت شود و زمان تعیین وقت برای دعاوی جدید پس از چندین ماه خواهد بود (مهاجری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸). در بیان فرایند طولانی شدن دادرسی نمی‌توان به وضع خاص خواهان یا خوانده بی‌توجه بود. بی‌گمان زنی که با توجه به وضع مالی خود درخواست افزایش نفقه فرزند کرده است، طی زمان ۱۰ ماهه رسیدگی را همچون ۱۰ سال درک می‌کند؛ برای نمونه: «طبق قانون جدید، مهریه و نفقه زندان‌نداره؛ من بخوام چند ماه ... یک ماه درخواست بدم، چند ماه منتظر باشم که کارشناس تعیین بشه و... من خودم مسئله نفقه بچه‌هام از برج ۱۱ سال ۹۷ تا الآن مهر ۱۴۰۰ هیچی دست من را نگرفته است. با تمام پیگیری‌هایی که کردم، ماهی ۸۰۰ تومن برای دو تا بچه. کلی شکایت و اینها. تکلیف خانمی که می‌خواد شرافتمندانه زندگی بکنه و بچه‌هاش، چیه؟» (کد ۲۲).

یکی از اصول مسلم دادرسی، اصل سرعت در دادرسی است. در اسناد بین‌المللی، این امر به دادرسی در زمان معقول و متعارف تعبیر شده است. معقول بودن دادرسی به نحو سلبی سبب می‌شود با از بین بردن اطاله، سرعت همراه با کیفیت دادرسی تضمین شود (محسنی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸). صدور حکم در زمان نامعقول و نامتعارف و محکوم شدن خواننده به پرداخت دین یا اجرای تعهد پس از مدت‌زمانی طولانی موجب ایجاد نارضایتی و کاهش اعتماد به دستگاه قضایی می‌شود (روشن و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۹۰).

بر اساس یافته‌های این تحقیق، زنان از فرایندهای طولانی دادرسی اظهار شکایت و ناراحتی داشتند؛ برای نمونه مصاحبه‌شونده اظهار کرده است: «تایم‌های بین دادگاه‌ها بسیار طولانی بود و من نمی‌دونم چرا وقتی حکم صادر می‌شه، میگن بین ۲۰ روز تا یک ماه فرصت اعتراض هست. من این جوری فکر می‌کردم؛ اما آذر ماه حکم مهریه صادر شد و فروردین اومد تجدیدنظر خواهی کرده بود ... ابلاغیه دادگاه تجدیدنظر اومد که جلسه رسیدگی را در شهریور قرار داده بود. من الان ۲ ساله که برای ۱۴ سکه می‌دوم. من فقط هزینه کردم؛ هیچی دست من رو نگرفته» (کد ۱).

برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند یکی از علل مهم اطاله دادرسی طرح نشدن دعوا به شکل صحیح آن است که این سری پرونده‌ها با صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا در محاکم مختومه می‌شوند و ذی‌نفع به طرح دوباره دعوا ناچار می‌شود. این امر در دادرسی دعاوی خانوادگی با توجه به آنچه از یافته‌های پژوهش در سطح فردی خواهد آمد (ناآگاهی زنان از فرایندهای دادرسی)، از عواملی است که ممکن است موجب تشدید فشار بر زنان و حتی فرار از مسئولیت‌های خانوادگی شود. اطاله دادرسی اکنون افزون بر فرسوده بودن تشکیلات قضایی، بزرگ‌ترین مشکل نظام دادرسی ایران و بسیاری از کشورهاست. این مشکل که از لحاظ روان‌شناسی اجتماعی به علل گوناگونی همچون افزایش تعداد دعاوی، احساس مسئولیت نکردن برخی قاضیان و کارمندان دست‌اندرکار قضایی، مقررات نامساعد، برداشت‌های به اصطلاح تلافی‌جویانه اصحاب دعوا و برخی وکیلان ایجاد شده است که نیازمند اصلاحات بنیادین در فرهنگ دادرسی است و با افزایش شمار دادگاه‌ها و ساعت‌های رسیدگی در طول روز و پیش‌بینی مراجعی چون شورای حل اختلاف حل نمی‌شود (ر.ک: محسنی، ۱۳۸۵).

#### ۳-۱-۴. پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی

دادخواهی از دادگستری اقدامی هزینه‌بر است؛ صرف‌نظر از اینکه خواهان به دنبال فایده مالی یا غیرمالی باشد. از لحظه‌ای که شخص تصمیم می‌گیرد به دادگستری مراجعه کند، مجموعه‌ای از هزینه‌ها را متحمل می‌شود. بخشی از این هزینه‌ها عبارت‌اند از مبلغی که بر اساس خواسته در دعوی مالی به نرخ‌های گوناگون پرداخت می‌شود؛ مانند ۱/۵ تا ۲ درصد خواسته یا ارزش آن در مرحله بدوی و ۳ تا ۴ درصد در مراحل بالاتر و سایر طرق شکایت از آرا و مبالغ مقطوع در دعاوی غیرمالی. ضمانت اجرای پرداخت نکردن این

هزینه در قانون، متوقف شدن دادخواهی و در نهایت رد شدن دادخواست مقرر شده است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر اگر فردی بخواهد از خدمات حقوقی و کیل دادگستری استفاده کند، باید هزینه‌هایی را متحمل شود. به علاوه هزینه اوراق و تصدیق اوراق از هزینه‌های دیگری است که بر فرد تحمیل می‌شود. از سوی دیگر در جریان دادرسی برای اثبات دعوا یا دفاع از آن صرف هزینه‌هایی لازم است؛ مانند حق الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی و معاینه محل و در صورتی که خواهان تقاضای تأمین خواسته یا دستور موقت کند، مکلف است وفق شرایط قانونی، مبالغی را تحت عنوان خسارت احتمالی به دادگاه بسپارد. در دعوی غیرمالی نیز خواهان در مقام اثبات ادعا و خوانده در موقعیت دفاع از خود باید هزینه‌های مشابهی - هرچند کمتر - را پردازند تا به پیروزی خود امیدوار باشند. حتی در شوراها حل اختلاف نیز که اساس تأسیس آنها به منظور فراهم آوردن دادگستری رایگان بوده است، طرفین افزون بر هزینه برای اثبات ادعا یا دفاع، مبالغی مقطوع به عنوان هزینه دادرسی می‌پردازند.

در دادرسی فقط هزینه مادی وجود ندارد. دسته‌ای از هزینه‌ها در دادرسی دیده می‌شود که ناشی از تصمیم‌گیری غلط و اشتباه هستند. به این هزینه‌ها، هزینه‌های معنوی می‌گویند. بررسی اسناد و مدارک مصاحبه‌شونده کد ۴ نشان می‌دهد دادن گزارش‌های دروغین پدر به قاضی شعبه مبنی بر ملاقات نکردن با فرزند مشترک سبب شده دادرسی رسیدگی‌کننده ابتدا چنین بنگارد: «باسمه تعالی - قاضی محترم اجرای احکام. با توجه به محتویات پرونده و گزارشات مرجع انتظامی و حکم قطعی لازم‌الاجرا که زوج باید هر هفته فرزند مشترک را رأس ساعت مقرر در کلاتتری مربوطه حاضر می‌نمود که این کار را انجام نداده و با توجه به درخواست زوج و در اجرای ماده ۴۱ قانون حمایت از خانواده، دادگاه به مدت ۲ ماه از زوج سلب حضانت می‌نماید و طفل باید تحویل زوج گردد. زوج هر هفته ۶ ساعت از

۱. ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی: در موارد یادشده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز، نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر، اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می‌کند، رد می‌گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می‌شود و نام‌برده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

ساعت ۱۰ روز جمعه تا ۴ عصر از طریق نزدیک‌ترین کلانتری محل سکونت زوج، حق ملاقات با فرزند مشترک را دارد. وفق مقررات اقدام گردد» ۹۴/۴/۱۵.

پس از ارائه مدارک توسط زوج به قاضی شعبه و اثبات دروغین بودن گزارش‌ها، قاضی از دستور مورخه ۹۴/۴/۱۵ خود عدول کرده است. این مصاحبه‌شونده در خصوص تأثیر این دستور قاضی چنین بیان داشت: «بدون جلسه دادگاه رسیدگی و هیچی سلب حضانت کردند. یه دفعه بچه را گرفت و برد. حالا این بچه من که در این ۴ سال پدر ندیده بود را یهویی از من جداش کردند، دادند به پدرش. بچه این وسط بیشترین آسیب را دید. بچه این قدر از شدت اضطراب، ناخن‌هاش را جویده بود که ناخن‌هاش تموم شده بودند».

در این تحلیل، نتایج به دست آمده از دستور قاضی، هزینه‌های معنوی بسیاری را بر زن مصاحبه‌شونده و کودک او تحمیل کرده است که نمود کاملی از خاص‌بودگی دادرسی دعاوی خانوادگی و لزوم همراهی ارکان دیگری را در دادرسی و اجرای احکام دعاوی خانوادگی نمودار می‌کند.

#### ۳-۱-۵. سوت پایان زندگی و ارجاع به مشاوره و داوری

طبق قوانین موضوعه ایران، طلاق اصولاً در اختیار مرد است؛ یعنی مرد هرگاه بخواهد، می‌تواند به طلاق همسر خود اقدام کند؛ بدین معنا که ملزم نیست جهت خاصی را برای تصمیم خود در طلاق ذکر کند؛ ولی این محدودیت وجود دارد که اگر بخواهد طلاق دهد، حتماً باید به دادگاه مراجعه کند و دادگاه به امید رسیدن به سازش و منصرف کردن مرد از طلاق، موضوع را به داوری ارجاع می‌دهد و طبعاً برای مدتی محدود، مانع اجرای تصمیم او می‌شود؛ اما اگر مرد مصمم بر طلاق باشد، دادگاه پس از ارجاع امر به داوری، در نهایت گواهی نبود امکان سازش را صادر می‌کند و مرد می‌تواند رسماً طلاق را ثبت نماید.

در مقابل اگر زن خواهان طلاق باشد، باید به دادگاه مراجعه و درخواست طلاق خود را در قالب یکی از موارد پیش‌بینی شده مطرح و آن را اثبات کند. موجبات درخواست طلاق به درخواست زن بر اساس قانون مدنی عبارت‌اند از: استتکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه، عسر و حرج، زوجة غایب مفقودالایثر و اعمال و کالت زن در طلاق. در هر کدام از این موارد، دادگاه پس از ثبت دادخواست، ابلاغ وقت رسیدگی، تشکیل جلسه دادرسی و در نهایت قرار ارجاع امر به داوری صادر می‌کند و داور باید در اصلاح ذات‌البین سعی و تلاش خود را بکند و در نهایت در صورت پذیرش دادگاه، حکم طلاق صادر می‌شود و

این رأی قابلیت پژوهش و فرجام در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را دارد. اگر زن و شوهر بر طلاق و خصوصیات آن توافق داشته باشند، این توافق می‌تواند مصداق طلاق توافقی باشد. در این نوع طلاق، موضوع ارجاع امر به داوری بر اساس ماده ۲۷ قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱ منتهی شده و زوجین بر اساس ماده ۲۵ باید به مراکز مشاوره خانواده معرفی شوند. حذف داوری بر اساس ماده ۲۵ ظاهراً به این دلیل است که در طلاق توافقی، خوف شقاق وجود ندارد (حبیبی تبار، ۱۳۹۴ ص ۳۹۰).

داده‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد در پرونده‌های مطروحه پس از ایجاد تعاملات نامناسب بین زوجین، ناگهان مسیر دعوای خانوادگی به سمت داوری یا ارجاع به مشاوره خانواده و ایجاد صلح و سازش سوق داده می‌شود. در طلاق‌های به درخواست زن یا مرد هم پس از ثبت دادخواست، ارجاع به شعبه، ابلاغ وقت رسیدگی، تشکیل جلسه اول و انجام مذاکرات، دادگاه قرار ارجاع امر به داوری صادر می‌کند. احتمال سازش چنین زن و شوهری که اختلافات حادی دارند و راهی دادگاه شده‌اند و پرونده‌های متعدد تشکیل داده‌اند، بسیار ضعیف است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

«مشاوره برای طلاق فرستادنمون. یک جلسه رفتم، دیدم فایده نداره. اصلاً مفید نبود؛ فقط می‌خواست یه مرحله از کار انجام بشه» (کد ۷).

از این رو تلقی سوت پایان بازی و ارجاع به مشاوره و داوری تعبیری است که از تحلیل تجربه‌های زنان به دست می‌آید؛ زیرا در این شرایط که زنان زندگی را پایان یافته می‌دانند و محاکم قضایی در چنین شرایطی که حرمت‌های میان زوجین با شکایت‌های متعدد، دخالت‌های اطرافیان، شهادت‌های آنان در دادگاه به داوری یا مشاوره ارجاع می‌کنند، اظهار مصاحبه‌شوندگان با عبارت‌های «به من گفتند نظر داور مثل کپی شناسنامه است؛ باید تو پرونده باشه» (کد ۴)، بیانگر سودمند نبودن این اقدامات است.

## ۲-۳. سطح فردی

### ۲-۳-۱. فرزند به مثابه اهرم فشار

زوجین در گیر دعوای خانوادگی، طرفین یک دعوای حقوقی قلمداد می‌شوند. در دادرسی مدنی، اصحاب دعوا نقش اصلی را ایفا می‌کنند. اثبات امور موضوعی دعوا حق و تکلیفی است که قانون متوجه اصحاب دادرسی می‌داند. دادرس در حدود آنچه از او خواسته شده و با در نظر گرفتن دلایلی که در دست دارد و توسط اصحاب دادرسی به

اثبات رسیده، حکم می‌کند. دادگاه حق تحصیل دلایل جدید و تجاوز از مستندات طرفین ندارد؛ بلکه خروج او از حدود تعیین شده توسط متداعیین می‌تواند از جهات نقض رأی و محکومیت انتظامی او شمرده شود. امور موضوعی، عرصه تک‌تازی‌های اصحاب دعواست و دادرس چون نظاره‌گری بی‌طرف در این میان به تفوق طرفی حکم می‌راند که دلایلی مستدل‌تر عرضه و اثبات کند و با در نظر گرفتن آن مبادرت به اصدار رأی می‌نماید (پورطهماسبی فرد و محسنی، ۱۳۸۴، ص ۵۳).

در چنین شرایطی وجه خاص بودگی دعوی خانوادگی و تمایز آن از دعوی دیگر موجب می‌شود نفس مراجعه به دادگاه موجب تعمیق درگیری‌های بین زوجین شود. بدیهی است که تأثیر منفی درگیری در دادگاه توسط والدین به کودکان منتقل می‌شود و کودکان به اهرم فشار در اختلافات خانوادگی تبدیل می‌شوند (ر.ک: آنیکا، ۲۰۱۸م): «به دفعه بچه رو گرفت و برد. حالا این بچه من که در این چهار سال پدر ندیده بود را یهو بی از من جداش کردند، دادند به پدرش. بچه این وسط بیشترین آسیب را دید. بچه این قدر از شدت اضطراب، ناخن‌هاش رو جویده بود که ناخن‌هاش تموم شده بودند. برای همسر مهم نبود که به این بچه آسیب می‌رسه. فقط این مهم بود که تلافی دادن مهریه را سر من درباره. دادگاه اصلاً اصلاً حواسش به کودک نیست. تمهیدی در نظر نمی‌گیره که کودک آسیب این انتقام و کشمکش را نبینه. اتفاقاً کمکش می‌کردند. یک نفر به این آدم نمی‌گفت این کار را نکن» (کد ۴).

## ۲-۲-۳. ناآگاهی زنان از قانون و فرایندهای دادرسی و دسترسی نداشتن به وکیلان و مشاوران حقوقی

زنان هم از قوانین و هم از ساختار و فرایند دادرسی ناآگاه‌اند. ایشان از چند و چون فهم تخصصی قوانین و شیوه اجرای آن کاملاً ناآگاه‌اند و هر آنچه در میان زنان شایع است، موارد معدودی است که از فضای مجازی به آنها القا شده است. ناآگاهی به ساختار و روند قضایی چالش بسیاری از زنان مراجعه‌کننده به محاکم است. بسیاری از زنان با نهادهای قضایی بیگانه‌اند و آشنایی چندانی با این حوزه ندارند. صرف نظر از نگرانی، دستپاچگی و سردرگمی، زنان ناآگاه از فرایند دادرسی دعوی خانوادگی با ناآگاهی، اقداماتی انجام



می دهند که ممکن است بی فایده باشد. به علاوه زنانی که شخصاً می خواهند اقامه دعوا کنند، تحت تأثیر احساسات قرار می گیرند و نمی توانند به نحو مطلوب از خود دفاع کنند (صدرزاده افشار، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸). همچنین فرصت و وقت زیادی از دادگاه و کارکنان دادگاه صرف توضیح و تشریح فرایند دادرسی می شود.

در اینجا دو مسئله مهم در مبحث آگاهی، یکی آگاهی به قوانین موجود و دیگری آگاهی به ساختار و روند قضایی است. با توجه به اینکه قوانین مدنی خانواده در یک ساخت تخصصی حقوقی چیش می شوند، بسیاری از زنان از چند و چون فهم تخصصی آن آگاه نیستند و آنچه در قالب آگاهی به حقوق در میان بسیاری از زنان - حتی افسار تحصیل کرده - شایع است، موارد معدودی است که در رسانه‌هایی چون رادیو و تلویزیون به صورت جزئی و ناقص به آنها عرضه شده است.

گفتنی است خدمات و مشاوره حقوقی در دادگاه‌های خانواده به صورت رایگان در واحد معاضدت عرضه می شود. بی گمان این موضوع در مورد دادگاه خانواده که مراجعه کنندگان آن زنان و مردانی هستند که به دلایل پر شمار در حساس‌ترین و حادث‌ترین شرایط زندگی خود به نظام قضایی مراجعه کرده‌اند، اهمیت بیشتری می یابد.

### ۲-۳. تأثیر اقدامات کنشگران دادگاه

نظام حقوقی اسلام بر اهمیت و جایگاه قضاوت بسیار تأکید کرده و آن را از شئون انبیا بر شمرده است. اهمیت این مقام سبب شده نظام حقوقی اسلام برای تصدی منصب قضاوت، شرایطی را لازم بداند. عدالت و تقوا، دانش و آگاهی به احکام و علوم مرتبط با قضاوت، نیرومندی و استواری شخصیت، حق جویی و واقع‌نگری، بی‌نیازی و پایداری در برابر فریب مال و جاه و شهرت، دقت و تأنی در برابر شبهه‌ها، سعه صدر در برابر مردم و مراجعه کنندگان، خوش‌نامی و اصالت از جمله شرایطی هستند که در شریعت مقدس اسلام برای قاضی نام برده شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴).

به اذعان زنان مورد مصاحبه در فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی، بین شخصیت قاضی و میزان تجربه و دانش و دقت او و انجام مطلوب فرایند رسیدگی به دادخواست، ارتباط مستقیمی وجود دارد که این امر نشان‌دهنده اهمیت جایگاه ویژه قاضی دادگاه خانواده است. ویژگی خصوصی و محرمانه دعاوی خانوادگی و اضلاع متعدد این گونه دعاوی، تجربه و دقت و دانش خاصی برای مدیریت موضوع و تصمیم‌گیری عادلانه در این فرایند می‌طلبد.

یکی از مصادیق مهم این مقوله، رویارویی قاضی با «رفتارهای افراد درگیر در پرونده» است. در موارد پرشمای فریبکاری‌ها و کتمان حقیقت‌ها و اظهارات متناقض می‌تواند روند و نتایج پرونده‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

نقش انفعالی قاضی دادگاه و انجام امور خواست اصحاب دعوا و تلاش نکردن در رویارویی با پرونده و احراز حقیقت می‌تواند از موجبات ظلم به شمار رود. گفته شده: «در پرونده تمکین] رفتن پیش قاضی و گفتم من می‌ترسم به خونه‌اش برم. قاضی هم گفت نمی‌تونیم باهات مأمور بفرستیم. گفت تا اتفاقی برات نیفته، تا کتک نخوردی و... نمی‌تونم حکمی بدم» (کد ۱۴). در این مورد ترس زن از رفتن به خانه شوهر، ایجاد آرامش و... تنها با تأثیرگذاری عوامل زیربنایی اصلاح می‌شود و ویژگی‌های خاص دعاوی خانوادگی نتوانسته است نتیجه نهایی را تغییر جدی دهد. در این موارد، اقدامات و مستندات تکمیلی همچون گزارش‌های پزشکی قانونی، اعتبارسنجی مدارک و اسناد، پرسش‌های جزئی و گاهی محرمانه از شاهدان، تحقیقات کارشناسی و دقیق و میدانی، احضار افراد مطلع و... از جمله مواردی است که برخی قاضیان به منظور شفافیت بیشتر و احراز حقیقت باید به کار گیرند.

درمقابل برخی از مصاحبه‌شونده‌ها نیز اظهار داشته‌اند روند کارشان با دقت دوچندان قاضی و تجربه و تبحر او به روال عادی و معمولی بازگشته است: «مجدداً در مقابل دادخواست نفقه من، اون رفته بود دادخواست تمکین داده بود که جلوی کار من رو بگیره. او مد جلوی قاضی گفت می‌خوام زنم رو ببرم. این هم اجاره‌نامه‌ام. قاضی هم گفت شش سال است ولش کرده‌ای، رفته‌ای زن گرفته‌ای؛ حالا این جور می‌گی؟! قاضی گفت یا وکالت در طلاق را بهش می‌دی یا این قولنامه را همین جا پاره می‌کنم. خدا خیرش بده. این قاضی سرنوشت من رو تغییر داد» (کد ۶).

کنشگر دیگر فرایند دادرسی، وکیلان هستند. خصلت مهم دادرسی مدنی تقابلی بودن آن است. این ویژگی زن و شوهر را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد و به عنوان اصحاب دعوا از دیدگاه حقوق و تکالیف در سطح و موقعیت برابر قرار می‌گیرند. هریک از خواهان و خوانده می‌توانند در برابر ادعاها و دفاعیات یکدیگر از حقوق و منافع خود شخصاً دفاع کنند و دادرسی باید بر اساس مدارک و مستندات ارسالی حکم قضیه را صادر نماید. در اظهارات مصاحبه‌شوندگان این تحقیق، موارد پرشماری از نقش وکیلان در ارتباط با مراحل گوناگون فرایند دادرسی مطرح شد. از نظر آنها این نقش به صورت مثبت و منفی ایفا

شده و عمدتاً وجوه منفی آن به «بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های روابط خانوادگی»، «حاکمیت منفعت‌گرایی اقتصادی» و وجوه مثبت آن به «دانش و آگاهی» یعنی مشورت دادن و اقدام هوشمندانه و توجه به جزئیات پیرامونی در مسیر پرونده ارتباط داده شده است. به‌طور کلی نقش و کیلان در تمامی مراحل دادرسی به‌ویژه در دعاوی خانوادگی انکارناپذیر است. یک وکیل در دعوا نماینده قراردادی طرف دعوا (موکل) است و هدف اصلی او موفقیت موکلش است. دستیابی به این هدف، در دعاوی خانوادگی پیامدهای جدی برای خانواده دارد؛ به‌ویژه زمانی که پای کودکان در میان است. در دعاوی خانوادگی، و کیلان نخستین کسانی هستند که هر یک از زوجینی که دچار اختلاف خانوادگی شده‌اند، به آنها مراجعه می‌کنند. متأسفانه مشاهده می‌شود در فرایندهای دادرسی دعاوی خانوادگی، زنان به و کیلان مراجعه و با راهنمایی و کیلان، اقدامی می‌کنند که روابط خانوادگی را دچار مشکل می‌کند. در جریان دادرسی، و کیلان طرفین با در نظر گرفتن منافع موکل خود، بدون توجه به ضرر و زیان وارد بر دیگری، حرکت می‌کنند (ر.ک: آنیکا، ۲۰۱۸م). بی‌توجهی به خاص‌بودگی اختلافات خانوادگی از سایر دعاوی مدنی و نگاه یکسان به آنها سبب شده نقطه‌عزیمت بسیاری از ارجاعات خانواده به محاکم دادگستری زنان مورد مطالعه در این پژوهش، دادخواست مهریه باشد؛ به‌طوری که این زنان مراجعه به وکیل و مشاور حقوقی در ابتدای اختلافات خانوادگی را بر تسریع طلاق و مسدود شدن مسیر بازگشت به زندگی مشترک بسیار مؤثر توصیف کرده‌اند؛ برای نمونه گفته شده: «برای مشورت نزد وکیل رفتم. گفت مهریه را به اجرا بذار تا او رو بترسونی. خیلی راهنمایی بدی بود؛ اختلافات شدیدتر شد و همه‌اتفاقی‌های تلخ بعدی هم نتیجه این اقدام اشتباه بود. وکیل و دادگاه که وارد شوند، زندگی را باید تموم شده فرض کرد» (کد ۱۴). از این رو توصیه به تأسیس یک مرحله اجباری مددکاری خانواده در فاصله اختلاف خانوادگی و مراجعه به و کیلان و مشاوران حقوقی تأثیر بسزایی در رفع اختلافات خانوادگی خواهد داشت؛ چراکه رجوع به وکیل به جای مددکار خانواده در نخستین اقدامات علیه زوج، به دلیل دغدغه و مسئولیت نداشتن و کیلان در باب سازش و حتی ابتدای کسب ثروت آنها بر تشدید اختلافات، از اصلی‌ترین عوامل فروپاشی خانواده در این فرایند به شمار آمده است. در جریان دادرسی، و کیلان با در نظر گرفتن منافع موکل خود و بدون توجه به ضرر و زیان وارد بر دیگری، حرکت می‌کنند. دستیابی به این هدف در دعاوی

## مقالات

تجارب زنان از فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی  
(مطالعه‌ی شهر کرمان)

خانوادگی ممکن است پیامدهای جدی برای خانواده - به ویژه زمانی که پلای کودکان در میان است - داشته باشد. متأسفانه سخنان زنان مصاحبه‌شونده گویای آن است که در فرایندهای دادرسی دعاوی خانوادگی، زنان به وکیلان مراجعه و با راهنمایی آنان، کارهایی می‌کنند که ممکن است روابط خانوادگی را دچار مشکل جدی کند: «وکیل علی‌رغم هزینه زیاد و کالتش تا همون حدی است که وکالت داره و بیش از این کاری نمی‌کنه؛ تا همون حدی که پول گرفته، راهنمایی می‌کنه و دیگه کاری نمی‌کنه» (کد ۱).

در خصوص وجوه مثبت ظرفیت مشاوره حقوقی در طلاق و امر و کالت، عمدتاً به خبرگی این گروه در مورد قوانین و کمک به تهیه مدارک لازم، تسهیل روندهای گاهی پیچیده و تخصصی و کاهش درماندگی و آسیب‌های به زن در مراجعات به دستگاه قضایی اشاره شده است؛ مانند «خیلی از لوایح رو وکیل می‌نوشت. بله، خیلی مفید بود و می‌شه گفت تنها مسیر آگاهی‌بخش درست و کارساز برای مسائل دادگاه بود. در خیلی از پرونده‌ها با مشاورت وکیل حکم به نفع من شد» (کد ۴).

لذا بر اساس شواهد مطرح‌شده، درعین حال که با هدف بهره‌بردن از مشاوره‌های تخصصی و تسهیل و بهبود فرایندهای حقوقی برای افراد می‌توان از ظرفیت نهاد وکالت و مشاورت بهره گرفت، اگر بر خاص بودگی روابط خانوادگی و راهبردهایی جهت تعامل حقوق و خانواده با رویکرد ارتقایی و ترمیمی، توجه لازم صورت نگیرد، نفس مراجعه به دستگاه قضایی و ورود تخصصی حقوق به نهاد خانواده می‌تواند عامل و مشدد و تسریع‌کننده فروپاشی خانواده باشد.

#### ۳-۲-۴. راهبرد فرار از پرداخت حقوق مالی

وفا به عهد لازمه پویایی و پیشرفت نظام اقتصادی جامعه است و تمامی نظام‌های حقوقی بر وفا به عهد در عقود و معاملات تأکید دارند. اقتضای اصل امنیت اقتصادی و تأکید بر وجوب فراغت ذمه آن است که با نیرنگ فرار از دین مقابله شود. ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳ دو نوع ضمانت اجرای کیفری و مدنی را برای این امر قرار داده است: ضمانت اجرای کیفری که در مقام حمایت از جامعه وضع شده و ضمانت اجرای مدنی که برای حمایت از طلبکار، متعلق حکم قانون‌گذار قرار گرفته است (آذری و اسدی، ۱۳۹۶، ص ۱۳). درباره توصیف تجربه‌های زنان از دادرسی دعاوی خانوادگی ذکر این نکته لازم است که با وقوع عقد ازدواج، مردان به پرداخت وجوه مالی (مهریه، نفقه و

اجرت المثل) به زنان متعهد می‌شوند. وجه خاص بودگی دعاوی خانوادگی از دعاوی مدنی دیگر در این مقوله خود را به خوبی نمایان می‌کند؛ زیرا با وقوع تعارض و درگیری در زندگی خانوادگی، راهبرد مردان در مقابله با دادخواست‌های مطالبه حقوق مالی به‌ویژه مهریه، انتقال اموال مالی به دیگران است؛ برای نمونه: «من خودم معین رو با ماشینی که مثلاً به کس دیگه‌ای فروخته که حق من رو نده، دیدم سوار همون ماشین می‌شه ... تنها کاری که به ذهنم می‌رسه، یه شکایت فرار از دین داشته باشم. نمی‌دونم نتیجه‌بخش خواهد بود یا نه» (کد ۱).

واگذاری اموال شوهران به خویشاوندان در میان تمامی زنان مصاحبه‌شونده که دارای اموالی بوده‌اند، شایع است؛ به طوری که تمامی افراد گروه نمونه این تحقیق از انتقال اموال همسر خود به منظور فرار از پرداخت مهریه و لزوم مطرح کردن دعاوی مدنی و کیفری فرار از دین علیه همسر اعلام ناراحتی کرده‌اند. این موضوع امری شایع در میان مصاحبه‌شوندگان است که لزوم توجه و دقت بیشتر قاضیان و دادرسان را در زمینه توجه و حمایت مالی از زنان که عموماً با پدیده پسمانطقگی روبه‌رو خواهند بود، نمودار می‌کند. از سوی دیگر با اختصاص حق طلاق به مردان، نشانه‌هایی از لزوم توسل و استفاده زنان از حیل‌های قانونی در اثبات عسرو حرج در طلاق از داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها مشاهده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

حقوق و تکالیف متفاوت زن و مرد در حقوق ماهوی موجب ایجاد تفاوت میان مناشیء طرح دادخواست‌های گوناگون در دادگاه خانواده میان زنان و مردان شده است و همین امر سبب شده زنان و مردان فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی را به شکل متمایزی تجربه کنند. مطالعه تجربه‌های زنان از دادرسی، منبعی پر بار از نحوه اجرای قوانین ماهوی و شکلی را نشان می‌دهد. از تحلیل کیفی مضامین برجسته تجربه‌های نمونه ۲۲ نفر از زنانی که فرایند دادرسی به دعاوی خانوادگی را در شهر کرمان تجربه کرده‌اند، مقوله‌هایی در دو سطح فردی و ساختاری به دست آمد. در سطح فردی، تجربه‌های زنان در ارتباط با قاضیان، وکیلان، کارکنان، کارشناسان و خودنمایی همسر در دادگاه شکل می‌گیرد که در ذیل سطح فردی صورت‌بندی شد. در این سطح، مقوله‌های فرعی (فرزند به مثابه اهرم فشار، نداشتن آگاهی و دسترسی، تأثیر اقدامات بازیگران دادرسی، دادرسی مستعد حیل قانونی) به دست آمد. سطح ساختاری نیز مشتمل بر تجربه‌های زنان از قوانین و ساختارهای موجود

در نظام دادرسی دعاوی خانوادگی در ایران است در این سطح نیز مقوله های فرعی تبدیل اختلاف های خانوادگی به دادخواست های مطالبات مالی، سلسله دعاوی خانوادگی، دادرسی کند و لاک پشتی، پرداخت هزینه های مادی و معنوی، سوت پایان زندگی و ارجاع به مشاوره و داوری به دست آمد.

در سطح ساختاری مشخص شد فهم زنان از تمسک به دادخواهی برای طرح دادخواست های مطالبات مالی صرفاً دستیابی به طلب زن از شوهر نیست؛ بلکه در راستای طیفی از مضامین مانند ابزاری حقوقی برای حفظ زندگی مشترک و بازگشت به آن، ابزاری برای تهدید و انتقام از همسر و خانواده او و حتی بسترسازی برای جدایی در آینده و حتی ایجاد مصالحه برای گرفتن حضانت فرزند و در موارد معدود ایجاد پشتوانه مالی و سرپناه برای پس از متارکه، متغیر است. این موضوع بیانگر آن است که با ایجاد مرحله مددکاری و مشاوره، این راهبرد کنش می تواند به گونه ای دیگری رقم بخورد. واکاوی اهداف زنان از تقدیم دادخواست های مالی با علم به کافی نبودن اموال همسر در استیفای تمام حقوق مالی یا حتی بخش کوچکی از آن و تعهد شوهر به پرداخت مهریه در آینده، نشان دهنده لزوم توجه قانون گذار به مسائل و مشکلات ایجادکننده انگیزه در زنان به دادن دادخواست های مطالبات مالی را روشن کرده و ضرورت توجه به ایجاد مرحله مددکاری در تعارض های زناشویی پیش از هرگونه ورود حقوق به عرصه خانواده را تقویت می کند. همچنین یافته های حاصل از مصاحبه با زنان نشان داد زوجین متعارض از ابتدا درخواست طلاق نکرده و از ظرفیت قانونی شکایات کیفری، تمکین و نفقه و مهریه و... استفاده نموده اند؛ به بیان دیگر زوجین پس از مراجعه به دادگستری، با شکایت ها و دادخواست های متعدد علیه یکدیگر، کلاف سردرگمی از سلسله دعاوی خانوادگی علیه یکدیگر را ایجاد می کنند. از بررسی مصاحبه ها این نکته مشخص است که تمامی مصاحبه شونده ها پرونده های متعدد تشکیل داده اند. برخی از این پرونده ها در محاکم حقوقی، برخی دیگر در محاکم کیفری و مابقی در شورای حل اختلاف و دادگاه خانواده در جریان است. مطالبه حقوق مالی و اقدامات اولیه و ثانویه آن یعنی صدور قرار تأمین خواسته، دستور موقت مبنی بر توقیف اموال، کسر از حقوق صدور حکم جلب و... توسط زنان و اقدام متعاقب مردان مبنی بر واگذاری اموال و درخواست اعسار و تقسیط مهریه، مسیر سازش احتمالی را کاملاً مسدود می کند. برخی مردان به منظور وادار کردن زنان به بخشش مهریه،

از پرداخت اقساط خودداری می‌کند و در نهایت با مراجعه‌های پیاپی زن به دادگاه و درخواست جلب و در مواردی متواری یا زندانی شدن مردان، بنیان خانواده کاملاً سست می‌شود. ملاحظه شد گاهی زوج زندگی مشترک را ترک گفته و ازدواج مجدد کرده است و بارها به زن اعلام می‌کند که قصد ادامه زندگی با او را ندارد که این امر خود اماره‌ای روشن بر رد دادخواست تمکین به شمار می‌آید؛ اما همین زوج به طرح دادخواست تمکین اقدام می‌کند. نخست دادخواست طلاق طرح می‌کند و سپس در برابر دادخواست نفقه زن، دادخواست تمکین را طرح می‌نماید. دو گانه «تمکین / نفقه» و «تمکین / طلاق» نمود یکی دیگر از وجوه خاص بودگی دادرسی دعاوی خانوادگی را نمایان می‌کند. آخرین مقوله در سطح ساختاری، اقدام نظام حقوقی ایران به منظور تحکیم خانواده‌های ارجاع شده به دادگاه است که قرار ارجاع امر به داوری در دعاوی یک طرفه طلاق را صادر می‌کند که غالباً زوجین پس از حاد شدن اختلافات و تصمیم قطعی به طلاق به دادگاه مراجعه کرده‌اند. پس از ایجاد تعاملات نامناسب بین زوجین، ناگهان مسیر دعاوی خانوادگی به سمت داوری یا ارجاع به مشاوره خانواده و صلح و سازش سوق داده می‌شود و زوجین در مقابل وقفه‌ای به عنوان مشاوره اجباری خانواده قرار می‌گیرند که توافق آنها را به تأخیر می‌اندازد که اقداماتی بی‌ثمر قلمداد می‌شود. از سوی دیگر هزینه‌بر و زمان‌بر بودن فرایند دادرسی به متارکه طولانی‌تر زوجین منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که زوجین ماه‌ها و حتی سال‌ها درگیر صدور احکام می‌مانند و راه سازش به کلی بسته می‌شود.

در سطح فردی، یافته‌ها بیانگر آن است که محاکم خانواده با نگاهی کاملاً حقوقی و بدون توجه به وضع زن و کودک و شرایط خاص هر خانواده، به صدور احکام اقدام می‌کنند. تحلیل سخنان زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده نشان می‌دهد برای زنان، فرزند در اوج اهمیت قرار دارد و تمام تلاش خود را برای نگه داشتن فرزند به کار می‌گیرند تا کودک را در کنار خود داشته باشند. این امر سبب می‌شود موضوع فرزند در دعاوی خانوادگی به مثلث‌سازی تبدیل شود و اختلافات و نزاع حول محور فرزند ادامه یابد. اینجاست که کودکان اهرم فشار و اسلحه زوجین علیه دیگری قرار می‌گیرند. در این میان ممکن است محاکم بدون توجه به مصلحت و وضع کودک، دستورها و احکامی را صادر کنند که آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به کودکان یا زنان وارد کند. مقوله فرعی دیگر ناآگاهی زنان از فرایندهای دادرسی است. زنان چه به عنوان خواننده و چه در مقام خواهان، هم از قوانین و هم از ساختارها و فرایند دادرسی ناآگاه‌اند که

این مسئله موجب طرح دادخواست های اشتباه و... می شود. اشاره به واگذاری دارایی های شوهر به خویشاوندان در میان تمامی زنان مصاحبه شونده که همسران آنها اموالی داشته اند، شایع است؛ به طوری که تمامی افراد گروه نمونه این تحقیق از انتقال اموال همسر خود به منظور فرار از پرداخت مهریه و لزوم مطرح کردن دعای مدنی و کیفری فرار از دین علیه همسر اعلام ناراحتی کرده اند. تأسی برخی مردان به اعمال خلاف حسن نیت و فریب کاری در خصوص مطالبات مالی به ویژه مهریه، درخواست تعدیل، واگذار کردن اموال به نام شخص دیگر، رها کردن شغل به طور موقت برای اثبات اعسار، تهدید زوجه به شیوه های گوناگون به ویژه با ابزار فشار حق طلاق و حضانت فرزند مشترک و شکایت ها و دادخواست های متعدد کیفری و حقوقی و... حساسیت خاص دستگاه قضایی به دادرسی دعای خانوادگی را می طلبد.

تحلیل سخنان زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده نشان می دهد متأسفانه مفهوم طرح دعوا در برخی دعای خانوادگی و مراجعه به دادگاه به مثابه وسیله ای برای تحت فشار قرار دادن طرف مقابل است. اطلاع دادرسی در رسیدگی به دعای خانوادگی مورد غفلتی اغماض ناپذیر قرار دارد. برخی دادخواست های خانوادگی، نخست به مراکز هم چون شورای حل اختلاف ارجاع می شوند که موجب اطلاع دادرسی و نه کاهش زمان رسیدگی هستند. برخی دیگر از دادخواست ها نیز راهبرد کنش از وضع موجود است. برخی بازیگران دادرسی (وکیلان) بنا بر اقتضای شغلی خود و ابتدا به کسب منفعت، اقدامات و راهنمایی هایی می کنند که با تحکیم خانواده مغایرت دارد.

این در حالی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ایجاد دادگاه صالح و تحکیم خانواده را یک الزام حقوقی قرار داده است و در اصل دهم به صراحت از لزوم قانون گذاری و برنامه ریزی برای استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی سخن گفته است. کلیدی ترین و محوری ترین مقوله به دست آمده که همه آسیب ها از آن ناشی می شود، مربوط به ویژگی تناظری بودن در فرایند دادرسی مدنی است. این ویژگی هر چند در دادرسی های مدنی بسیار مطلوب و مفید است و شرط دادرسی عادلانه شمرده می شود، در دادرسی دعای خانوادگی، این امر موجب تشدید تخاصم میان زوجین می شود. این خصلت موجب می شود طرفین این پیوند آسمانی، ازدواج را خالی از هرگونه جنبه های عاطفی و روانی و اجتماعی ببینند، منتظر صدور ابلاغیه، شرکت در جلسه دادگاه، صدور دادنامه و اجراییه و... بمانند و بر ادامه روند مطالبات حقوقی از دادگاه تأکید کنند.



این در حالی است که امامی و همکاران (۱۳۹۳) و فتحی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش‌های خود اثبات کرده‌اند زنانی که تا دیروز می‌پنداشتند مشکل آنها حاد و پیچیده است و راهی به جز طلاق ندارند، با شرکت در جلسات درمانی، امیدوار شده‌اند و متوجه خواهند شد توانایی حل مشکل را دارند. زنان با اجرای فونوی چون اتخاذ دیدگاه و اجتناب متوجه خواهند شد اگر قادرند تعارض را ایجاد کنند، به همان صورت نیز قادرند آن را متوقف کنند و راه‌حل‌های گوناگونی برای حل تعارض خود بیابند. به‌علاوه در پژوهش‌ها اثبات شده تمهیداتی برای زوجین درگیر تعارض زناشویی وجود دارد که می‌توان به آنها کمک کرد شیوه‌های ویرانگر و ناکارآمد مقابله با تعارض را تغییر دهند و به شیوه‌های کارآمد و سازنده در زندگی زناشویی روی آورند (خیراللهی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴).

این تحقیق اثبات‌کننده پژوهش‌های متعدد پژوهشگران (ر.ک: روشنی و خسروی، ۱۳۹۸) است و لزوم مداخله قانون‌گذار در موضوع را اثبات می‌کند؛ زیرا طلاق اگرچه به چاره‌سازی یک ازدواج اشتباه است؛ اما چون طوفانی آشیانه کودکان را در هم می‌کوبد، قامت زن را می‌شکند و مرد را به زانو در می‌آورد (ر.ک: مظاهری و دیگران، ۱۳۹۸ ص ۴۸).

به‌علاوه نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، لزوم استفاده از ظرفیت‌های غیرقضایی (آموزش و فقرزدایی و درمانگری در حوزه خانواده) و استفاده از روش‌های شبه‌قضایی و جایگزین حل و فصل اختلافات را اثبات می‌کند. لازم است قانون‌گذار با اعمال آموزش‌های همگانی و تغییر شناخت‌های نادرست از زندگی زناشویی از بسیاری از مشکلات ناشی از نادانی و ناتوانی زوجین پیشگیری کند؛ همچنین با راهبرد حمایتی فقرزدایی و ایجاد برنامه درمانی خاص به شناسایی و درمان آسیب زناشویی از طریق اتخاذ سازوکار متناسب بپردازد و از ظرفیت روان‌شناسان، مشاوران خانواده و مددکاران در درمان آسیب‌های زناشویی استفاده کند و بهره‌گیری از روش‌های رفع تعارض‌های زناشویی را الزامی کند؛ زیرا در دادگاه‌های خانواده، قاضیان الزامی به بهره‌جویی از نظر این اشخاص ندارند و موضوع کاملاً نادیده انگاشته می‌شود. با پیشرفت علوم پزشکی و روان‌شناسی و روان‌پزشکی و... می‌توان ریشه بسیاری از آسیب‌های فردی و میان‌فردی را تشخیص داد و درمان کرد و می‌توان با درمان، آسیب موجود در زن یا مرد را از بین برد یا از آثار و پیامدهای آن جلوگیری کرد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴-۲۰۰).

از این رو ضروری است که دعاوی خانواده از هر نوعی (مهریه، نفقه، ملاقات فرزند

و...، به جای طرح در محاکم دادگستری، به صورت حکمیت (سفارش قرآن کریم) مطرح و با یاری پزشکان، روان‌شناسان، مددکاران و... حل و فصل شوند و در موارد انحصاری و عنداللزوم، دعاوی طلاق در دادگاه خانواده مطرح شود. همچنین بررسی‌های تطبیقی رویکردهای پژوهش نشان داد حتی در کشورهای غیراسلامی با علم و اذعان به ماهیت متمایز دعاوی خانوادگی، استوار بودن کانون خانواده بر عشق و صداقت و خصوصی بودن حریم خانواده، با انتقاد از رویکرد دادرسی مدنی مرسوم، رویکردی بین‌رشته‌ای درمان‌محور برای حل و فصل اختلافات خانوادگی ابداع کرده و به کارگیری فرایند خاص درمانی را برای حل و فصل اختلافات خانوادگی الزامی قرار داده‌اند؛ از این رو ضروری است با افزایش مراجعات به محاکم دادگستری در دعاوی خانوادگی، تلاش برای عرضه جایگزینی برای دادرسی مدنی در دعاوی خانوادگی ایجاد شود و دادرسی دعاوی خانوادگی به صورت نظام‌مند به نهاد حکمیت و داوری با بازوان اجرایی مددکار و روان‌شناس و... سپرده شود. بدیهی است این اقدام نقش بسیار مهمی در تحکیم خانواده و پیشگیری از بروز هرگونه تزلزل در نظام خانواده خواهد داشت.

## منابع و مأخذ

۱. ابوالحسنی، علی؛ «نگاهی تاریخی به محاکم شرع و تقوا و فراست قضایی فقها»؛ مجله ققه اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰-۲۲۷.
۲. اسدی، لیلآسادات و فریده شکری؛ آیین دادرسی امور و دعاوی خانوادگی؛ چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام (پردیس خواهران)، ۱۳۹۴.
۳. افتخار جهرمی، گودرز و ابوالفضل دن کوب؛ «نقش اصحاب دعوا در امور موضوعی»؛ نشریه تحقیقات حقوقی، ویژه نامه ش ۸، ۱۳۹۱، ص ۹-۴۰.
۴. امامی، احمدعلی و قیصر ملکی و رضی پوریا و مرتضی بهادر؛ «تاکتیک‌های حل تعارض در زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده»؛ نشریه تحقیقات علوم رفتاری، ش ۳۵، ۱۳۹۳، ص ۸۲-۹۱.
۵. بروجردی عبده، میرزا محمد؛ اصول محاکمات حقوقی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.
۶. پورطهماسبی فرد، محمد و حسن محسنی؛ «اصل تسلط طرفین بر جهات و موضوعات دعوا»؛ نشریه کانون وکلا، ش ۱۹۰، ۱۳۸۴، ص ۵۳-۷۷.
۷. جعفری، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق: حاوی اصطلاحات رشته‌های حقوق، علوم سیاسی و اقتصادی و تاریخ حقوق و رشته‌های مختلف فقه اسلامی؛ چ ۱۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
۸. حبیبی تبار، جواد؛ گام به گام با حقوق خانواده؛ تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۴.
۹. حکمت‌نیا، محمود؛ حقوق زن و خانواده؛ تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۰. خیراللهی، محمد و اصغر جعفری و محمد قمری و وحیده باباخانی؛ «طراحی مدل پیش‌بینی انعطاف‌پذیری شناختی بر اساس تحلیل روند تغییرات چرخه زندگی در زوجین متقاضی طلاق»؛ نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ش ۳۹، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷-۱۸۰.
۱۱. روشن، محمد و حسین دهقانی فیروزآبادی؛ «مسئولیت مدنی دولت در اطلاع دادرسی»؛ نشریه حقوق اداری، ش ۳، بهار ۱۳۹۳، ص ۷۱-۱۱۱.

۱۲. روشنی، شهره و مریم تافته و زهره خسروی؛ «فراتحلیل پژوهش‌های طلاق در ایران در دو دههٔ اخیر ۱۳۷۷-۱۳۹۷ و ارائهٔ راهکارهای کاهش طلاق و پیامدهای منفی آن برای زنان و فرزندان»؛ نشریهٔ زن در توسعه و سیاست، ش ۶۶، ۱۳۹۸، ص ۶۵۳-۶۷۴.
۱۳. سفیری، خدیجه و ابوعلی دادهیر و سمیه طالبی اردکانی؛ «برساخت اجتماعی و فرهنگی مسئلهٔ اجرای مهریه در ایران: مطالعهٔ کیفی»؛ نشریهٔ علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۴، ۱۳۸۸، ص ۸۹-۱۲۲.
۱۴. صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری؛ «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعهٔ کیفی»؛ نشریهٔ زن در توسعه و سیاست، ش ۳۸، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵-۳۰.
۱۵. صدرزاده افشار، سیدمحسن؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۱۶. عرب خراسانی، سمیه؛ «جنسیت و جدایی روایت زنانه»؛ نشریهٔ مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۵۸، ۱۳۹۸، ص ۳۵-۶۲.
۱۷. غیاثوند، احمد و سمیه عرب خراسانی؛ «تجربهٔ مادرانه از جدایی؛ پژوهشی داده‌بنیاد»؛ نشریهٔ مطالعات جنسیت و خانواده، ش ۳، ۱۳۹۶، ص ۷-۳۸.
۱۸. فتحی الهام و معصومه اسمعیلی و کیومرث فرح‌بخش و منیژه دانش‌پور؛ «حیطه‌های تعارض و استراتژی‌های آن در زوجین رضایتمند»؛ نشریهٔ فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، دورهٔ ۶، ش ۲۴، ۱۳۹۴، ص ۲۹-۵۴.
۱۹. فضائلی، مصطفی و سیدجمال سیفی و هدایت‌الله فلسفی؛ دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری؛ تهران: پژوهشکدهٔ حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.
۲۰. فضائلی، مصطفی؛ «جایگاه اصول دادرسی عادلانه در حقوق بشر و دکترین قضایی اسلام»؛ پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دورهٔ ۱، ش ۱، ۱۳۹۳، ص ۱۵۹-۱۷۸.
۲۱. گلایی، فاطمه و احد شکوهی علی‌شاه؛ «جنسیت و تمایز عادت‌واره: بررسی مقایسه‌ای فهم و تجربهٔ زنان و مردان در مواجهه با طلاق؛ مورد مطالعه: شهر تبریز»؛ نشریهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ش ۲، ۱۴۰۰، ص ۵۳۵-۵۶۰.

۲۲. لک‌زایی، نجف؛ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران معاصر؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۳. محسن‌زاده، فرشاد و علی محمدنظری و مختار عارفی؛ «مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق، مطالعه موردی کرمانشاه»؛ نشریه مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۳، ۱۳۹۰، ص ۷-۴۲.
۲۴. محسنی، حسن؛ «اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه نظریه همکاری میان طرفین دعوا و دادرسی»؛ رساله دکتری، رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، استاد راهنما دکتر ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۸.
۲۵. محسنی، حسن؛ «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی»؛ مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، ش ۲۳ و ۲۴، پیاپی ۱۹۲ و ۱۹۳، ۱۳۸۵، ص ۹۹-۱۳۰.
۲۶. محمدپور، احمد؛ صدورش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی؛ ج ۱، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۰.
۲۷. مظاهری، مصطفی و فاطمه بهرامی و کورش گودرزی و مسعود صادقی؛ «مطالعه کیفی علل طلاق توافقی به روش تحلیل مضمون؛ یک مطالعه پدیدارشناختی»؛ نشریه پژوهش‌هایی نوین روان‌شناختی، ش ۵۶، ۱۳۹۸، ص ۴۷-۵۷.
۲۸. مهاجری، الیاس؛ رسیدگی خارج از نوبت در محاکم عمومی دعاوی حقوقی؛ ج ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۲۹. مهدیه، حسینعلی؛ حقوق خانواده تبیین فقهی و حقوقی مهر؛ تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۸.
۳۰. موسویان، وحید؛ ساختار نظام قضایی ایران و اطالعه دادرسی در دادرسی‌های مدنی؛ اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۴.
۳۱. مولودی، محمد و بیژن حاجی عزیزی و مهدی حمزه هویدا؛ «تحلیل انتقادی ماهیت ادله تحمیلی در حقوق اثبات دعوا»؛ نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی؛ ش ۱۰، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱-۲۱۰.

۳۲. میر ساردو، طاهره و تبسم هاشمی؛ «بررسی اثرات اقتصادی - اجتماعی طولانی شدن فرایند طلاق بر زندگی زنان درگیر با آن»؛ نشریه رفاه اجتماعی، ش ۵۶، ۱۳۹۴، ص ۲۳-۵۰.
۳۳. نعیمی، ابراهیم و سیدصدرالدین شریعتی؛ «الگوی مشاوره‌ای حل تعارضات زناشویی مبتنی بر دیدگاه‌های جنسیتی قرآن کریم»؛ نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ش ۱۸، ۱۳۹۳، ص ۱-۲۳.
۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام؛ قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲.
۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ پژوهش‌های نو در فقه معاصر؛ قم: دادگستری کل استان قم، ۱۳۸۷.
۳۶. هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ داوروری در حقوق خانواده؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۷. هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران؛ ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷.
۳۸. هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ ظرفیت حقوق در تحکیم خانواده؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
۳۹. یاوروی، فتح‌الله؛ «ارجاع به شرع»؛ مجله کانون وکلا، ش ۳۸، ۱۳۵۶، ص ۵۷-۶۵.
۴۰. یاوروی، فتح‌الله؛ «دادگاه مدنی خاص در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران»؛ فصلنامه حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۱، ۱۳۷۰، ص ۱۱۷-۱۲۹.
41. Menkel-Meadow, Carrie; "The Trouble with the Adversary System in a Postmodern, Multicultural World"; 38 Wm. & Mary L. Rev. S, 1996.  
<https://scholarship.law.wm.edu/wmlr/vol38/iss1/3>.
42. Anica Čulo Margaletić; "the Rile if Lawters in Family Law Disputes, Izvorni znanstveni rad, Prilmljeno: ožujak", 2018.  
 a. <https://hrcak.srce.hr/file/295290>
43. Babb, B. A. & D. B. Wexler; "ScholarWorks@University of Baltimore School of Law Therapeutic Jurisprudence Recommended Citation Therapeutic Jurisprudence"; Prepared for Springer Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice, 2014, (with Wexler).

[http://scholarworks.law.ubalt.edu/all\\_fac](http://scholarworks.law.ubalt.edu/all_fac).

44. Babb, B. A. Danziger, G. & M. H. Hong-Polansky; "Family Divisions Are a Model for Change"; In *Trends in State Courts*, 2016, (Vol. 11).

[https://papers.ssrn.com/sol3/Delivery.cfm/SSRN\\_ID2832139\\_code973828.pdf?abstractid=2798705](https://papers.ssrn.com/sol3/Delivery.cfm/SSRN_ID2832139_code973828.pdf?abstractid=2798705)

45. Steegh, Nancy Ver; "Gabrielle Davis, and Loretta Frederick, Look Before You Leap: Court System Triage of Family Law Cases Involving Intimate Partner Violence, 95 Marq"; L. Rev. 955 (2012).

Available at: <https://scholarship.law.marquette.edu/mulr/vol95/iss3/1>

46. Hazel & Beinart; "Paths to Justice"; *What People Do and Think about Going to Law*, Hart Publishing: UK ed. Edition, November 1, 1999.

---

---

## مقالات

تجارب زنان از فرایند دادرسی دعاوی خانوادگی  
(مطالعه شش ماهه کرمان)